



عبرانیان باب چہار

ویلیام ماریون برانہام

جفرسونویل، اینڈیانا

۵۷-۰۹۰۱E

عبرانیان، باب چہار

ویلیام ماریون برانہام
جفرسونویل، ایندیانا
۵۷-۰۹۰۱E

Hebrews, Chapter Four

William Marrion Branham
Jeffersonville, Indiana
57-0901E



www.bargozidegan.net

۱. دانستن بیشتر درمورد خداوند مبارک ما است. و این هدف ما از جمع شدن در اینجا برای این منظور است، و اکنون، دعا کردن برای فرزندان بیمار خدا. و امروز صبح ما یک برکت شگفت‌انگیز از کتاب مقدس داشتیم.

۲. داریم تلاش می‌کنیم در زمان هریک از جلسات، بخشی از... در یکی دو هفته‌ی گذشته مشغول تدریس کتاب عبرانیان بوده‌ام. و اگر خدا بخواهد، چهارشنبه شب ادامه خواهیم داد، سپس یکشنبه صبح و یکشنبه شب، تا هر وقتی که من اینجا باشم. نه یک بیداری، ولی این یک بیداری است. جلساتی در شب‌های معمول خودمان. از اینکه این فرصت را داریم تا با دوستانمان در شهرهای اطراف و اطراف فالز سیتیز^۱ دیدار داشته باشیم، بسیار مسروریم. و اگر به هر دلیلی جلساتی که داشتیم لغو بشوند، ممکن است که خدا ما را هدایت کند تا به زودی... پس از مدتی شاید بتوانیم جلساتی را در یک مجموعه ورزشی یا چیزی مثل آن داشته باشیم، البته اگر خدا بدین صورت ما را هدایت کند، به مکانی که بتوانیم جماعت‌مان را دور هم جمع کنیم.

وقتی به اینجا می‌آمدیم، افرادی را دیدیم که داشتند برمی‌گشتند و می‌گفتند: "برای ورود جا نبود." البته، البته خیمه بسیار کوچک است. فقط تعداد بسیار کمی از مردم را در خود جای می‌دهد، و ما بسیار خوشحالیم که شما حاضرید بیرون بیایید و در

گرما قرار بگیرید و کلام خداوند را بشنوید. و ما دعا می‌کنیم که خداوند به شما بسیار برکت دهد و به شما کمک کند.

۳. و حال امشب، می‌خواهیم که پردازیم به باب چهار... چند نفر امروز صبح اینجا بودند؟ دستتان را بلند کنید. اوه، این فوق‌العاده است. عملاً همه‌ی شما اینجا بودید. و ما اکنون، اکنون درحال شروع باب چهارم از کتاب عبرانیان هستیم. چه کتاب شگفت‌انگیزی! آیا دارید از این لذت می‌برید؟ دارد کلام را با کلام مقایسه می‌کند.

۴. و پولس قبل از اینکه بتواند از تجربه‌ای که داشت شهادت بدهد، می‌بایست به عرب می‌شد تا دریابد، به واسطه‌ی کلام، که آیا این حقیقت است یا نه. این را دوست دارم. درس امروز صبح، درمی‌یافتیم که، در تعلیم امروز صبح، که مسیح دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان بود. و پولس دریافت که همان ستون آتشی که بنی‌اسرائیل را هدایت می‌کرد، او را در راه دمشق ملاقات نموده است. و متوجه شدیم که همان ستون آتشی که بنی‌اسرائیل را در بیابان هدایت می‌کرد، در راه دمشق پولس را ملاقات کرد و خود را «عیسی» خواند.

۵. سپس متوجه الوهیت عالی و حقیقی عیسی مسیح شدیم. تمام کتاب در اینجا مکاشفه عیسی مسیح است. و او آمد، و دیدیم که "در زمان سَلَف به اقسام متعدد، خدا به‌وساطت انبیا با پدران تکلم کرد؛ و در این ایام آخر به‌وساطت پسرش، عیسی مسیح، خودش را مکشوف نمود." و تمام کتاب از پیدایش تا مکاشفه چیزی نیست جز یک مکاشفه‌ی دائمی و ثابت از خداوند عیسی مسیح.

۶. و دریافتیم که او کسی بود که در درون بوته‌ی مشتعل بود. دریافتیم که او کسی بود که پیش از بنیان عالم نزد خدا بود. و دریافتیم که در عهد جدید، او خدا و انسان بود، به همراه هم. و بعد هنگامی که عهد جدید را ترک کرد تا به آسمان برود، گفت: "از نزد

خدا آمده و به جانب خدا می‌رود.^۲

۷. و هنگامی که پولس را ملاقات کرد، در همان حالتی بود که در زمان هدایت بنی‌اسرائیل بود، یعنی ستون آتش. پولس به چهره‌ی او نگریست و چون هنوز ایمان نیاورده بود، باعث شد که مابقی ایام عمرش مشکل بینایی داشته باشد. او نابینا بود و برای چند روز اصلاً نمی‌توانست هیچ چیزی ببینید. او باید به کوچه‌ای که «راست» خوانده می‌شد، هدایت می‌شد.

۸. و خدا در آنجا یک نبی داشت که با او تکلم کرده بود، به نام حننیا، که به واسطه‌ی یک رویا آمد و بر پولس دست گذارد و گفت: "برادر شائول! بینایی‌ات را بازیاب."

۹. و بعد دریافتیم که همان روح‌القدس، همان خداوند عیسی در شکل یک نور نزد پطرس آمد و او را از زندان رهانید.

۱۰. و می‌بینیم که همان خداوند عیسی، در این ایام، همچنان در ستون آتشی (نور) است که دارد قوم خویش (کلیسایش) را هدایت می‌کند، همان معجزات را انجام می‌دهد، همان رویاها را می‌بخشد، می‌آید و به واسطه‌ی رویا، بر افراد دست می‌گذارد. خداوند عیسی، که صبح یکشنبه‌ی گذشته در منزل ملاقات کردم، و از آمدن مردی خبر داد که موهای سیاه دارد که رو به خاکستری شدن است. او یک همسر میان‌سال دارد و آنها در مذبح زاری خواهند کرد.

۱۱. بعضی‌ها این را روایت کرده بودند، و می‌دانستند که در حال وقوع است. او فلج بود، عصب تعادل او در سرش از بین رفته بود. او حتی نمی‌توانست پاها یا اندام خود را کنترل کند. برای اینکه یک اثبات دو برار داشته باشم: ابتدا از یک خانمی خواستم که بیاید و

^۲ انجیل یوحنا ۳:۱۳

برای بیماران دعا کند، بعد برگشتم و از برادر تام^۳ خواستم که بیاید و دعا کند. و ما، درحالی که آنجا نشسته بودم داشتم می دیدم که چطور پیش می رود. بعد من رفتم پایین و برای بیماران دعا کردم و برگشتم. بعد آن زن آمد، دقیقاً مطابق با رویا، بازوی من را گرفت و شروع کرد به زاری کردن، و گفتم: "دکتر آکرمن^۴ آنها را به اینجا فرستاده است." دکتر آکرمن دوست صمیمی من است. او کاتولیک است. پسر او یک کشیش یک صومعه در سنت می نارد^۵ در ایندیانا است. این مرد اهل جَسپر^۶ بود. خداوند او را از روی آن صندلی شفا داد. او برخاست و شروع کرد به راه رفتن. او می توانست به خوبی هر کس دیگری ببیند. او در صحت کامل از ساختمان خارج شد. همه ی اینها از طریق رویا اتفاق افتاد.

۱۲. "برادر شائول! خداوند عیسی که در راه بر تو ظاهر گشت، مرا فرستاد تا بینایی یابی و از روح القدس پر شوی." عالی!

۱۳. بعد می بینیم، ما که چنین نجات عظیمی داریم، نباید... نمی توانیم از مجازات و خشم خدا رستگار شویم اگر از چنین نجاتی عظیم غافل شویم.^۷

۱۴. حالا امشب می خواهیم شروع به خواندن باب چهارم از کتاب عبرانیان بنماییم. اگر کسی تمایل دارد که همراه ما این را دنبال کند، اینجا چند کتاب مقدس داریم. اگر یکی از این کتاب مقدس ها را می خواهید، دستتان را بلند کنید، یکی از راهنماها این را برایتان خواهد آورد. اگر یکی از برادران لطفا... به گمانم دو کتاب مقدس آنجا هست.

۱۵. حالا، کمی تعجیل خواهیم کرد، چون پس از اندکی مراسم شام خداوند را داریم.

^۳ Brother Thom

^۴ DR.Ackerman

^۵ Saint Meinard

^۶ Jasper

^۷ اشاره به عبرانیان ۳:۲

بعد امشب به اتمام می‌رسانیم و چهارشنبه شب دوباره شروع می‌کنیم. حالا به گمانم امروز صبح در قرائت خودمان، در آیه‌ی پانزدهم شروع کردیم.

۱۶. یک نفر، شاید نداند که من برای خواندن عینک به چشم می‌زنم. دارم پیر می‌شوم. هنوز می‌توانم بخوانم، ولی نمی‌توانم به سرعت بخوانم، بخصوص اگر در حال خواندن لغات ریز باشم.

۱۷. برای معاینه‌ی چشمانم رفته بودم که بینم آیا واقعاً دارم بینایی خود را از دست می‌دهم. بینایی من روی ده-ده بود. او گفت: "ولی پسر! تو چهل سالگی را رد کرده‌ای." یک متنی برای خواندن به من داده بود. گفت: "شروع کن به خواندن این." و من خواندم. مدام به آن نزدیک‌تر و نزدیک‌تر می‌شدم و خواندنم کندتر و کندتر می‌شد. تقریباً این شکلی که شد متوقف شدم. بعد او ده-ده را برای من گذاشت، در هر فاصله‌ای قادر به خواندن بودم. ولی او به من گفت: "مسئله‌ای که هست، وقتی چهل سالگی را رد می‌کنی، تخم چشمت صاف می‌شود."

۱۸. می‌توانم چشمانم را به متن خیره کنم و متنی را که این قدر به من نزدیک باشد، بخوانم. ولی باید چشمانم را خیره کنم. او برایم یک جفت عینک درست کرد. هرجایی قادر به دیدن آن هستم، وقتی خیلی به من نزدیک باشد. حالا، وقتی از چشمم برداشته می‌شود، به هیچ عنوان قادر به دیدن این چیزها نیستم. ولی با این عینک‌ها آنها را می‌خوانم.

۱۹. امروز صبح به بخش آخر سومین باب عبرانیان پرداختیم. و اوه، چه خوراک قوی‌ای پیدا کردیم. حالا گوش کنید. می‌خواهم دوباره بخوانم تا بتونیم یک پس‌زمینه داشته باشیم. نه اینکه درباره‌اش صحبت کنم، بلکه فقط به اختصار به آن بپردازم.

چون که گفته می‌شود: "امروز اگر آواز او را بشنوید، دل خود را سخت مسازید، چنان که در وقت جنبش دادن خشم او." پس که بودند که شنیدند و خشم او را جنبش دادند؟ آیا تمام آن گروه نبودند که به واسطه‌ی موسی از مصر بیرون آمدند؟

۲۰. حال، در آن، امروز صبح دریافتیم که او گفت: "دل خود را سخت مسازید چنان که در وقت جنبش دادن خشم او." این زمانی است که خشم خدا را به جنبش درآوردند، چون خدا موسی، نبی خویش را به آنها داده بود و آیتی که همراه موسی بود. چند نفر امشب در این کلاس می‌دانند که آن آیت چه بود؟ ستون آتش، عبرانیان باب ۱۳.

۲۱. حال، ما نمی‌دانیم که جماعت آن نشانه را دید یا نه. اما موسی آن را دید. موسی نخست او را در بوته‌ی مشتعل دید. او یک آتش بود. و بنی اسرائیل موسی را مطابعت کردند و از مصر بیرون آمدند، بعد دیدیم که خدا آنها را به سمت یک دام هدایت کرد. درجایی که، لشکر مصر پشت سر آنها بود، و دریای سرخ هم در هر دو طرف آنها، خدا آنها را در آزمون آورد و آنها هراسان شدند. این خشم خدا را برافروخت. او گفت: "چرا نزد من فریاد بر می‌آوری؟" گفت: "فقط سخن بگو و پیش برو." این را دوست دارم.

۲۲. آنها موسی را دنبال می‌کردند، همان‌طور که موسی ستون ابر را دنبال می‌کرد، و آنها در مسیر سرزمین وعده بودند. یک تصویر زیبا از کلیسا، امشب در مسیرمان به سرزمین وعده، هدایت شده به همان روح، همان آیات و معجزات همان‌طور که خدا از آن سخن گفته بود.

۲۳. حالا توجه کنید. بعد آنها به «بیابان گناه» وارد می‌شوند. آب‌ها «تلخ» بودند، مار^۸. چرا خدا آنها را به سمت آب‌های تلخ هدایت کرد؟ به نظر می‌رسد که می‌توانست آنها

را به سمت آب‌های خوب هدایت کند. ولی آنها را به سمت آب‌های تلخ هدایت کرد تا بتواند ایمان آنها را اثبات کند. او دوست دارد این کار را انجام دهد. او علاقه دارد بگذارد مصیبت‌ها به سراغ شما بیایند، نشان بدهد که می‌تواند محبت و قدرت خود را به شما نشان بدهد. امروز، مردمی که به معجزات خدا باور ندارند، وقتی مصیبت‌ها می‌آیند، چگونه می‌توانند تسلیم شوند و بروند؟ اما ما به آن باور داریم. «خدا معجزه می‌کند.» او نمی‌تواند... خدا...

۲۴. به این گوش کنید، اگر زمانی که شرایط یکسانی ایجاد می‌شود، خدا به همان صورت عمل نکند، آن وقت خدا مقصر جانب‌داری از قوم خویش است. حاکمیت خدا این را می‌طلبد که در هر موردی او به همان صورت عمل کند که در نخستین مورد عمل کرده، و اگر به همان صورتی که در نخستین مرتبه عمل کرده بود، عمل نکند و کار متفاوتی را در مرتبه‌ی دوم انجام دهد، در نتیجه رفتاری که در مرتبه‌ی نخست داشته، اشتباه بوده است. اگر خدا بیماران را در عهد عتیق شفا داده، می‌بایست در عهد جدید و امروز هم شفا بدهد وگرنه هنگامی که در آن زمان آنها را شفا داده، در اشتباه بوده است. او می‌بایست در هر مرتبه رفتاری یکسان داشته باشد. و هنگامی که همان ایمان در آن شرایط آشکار گردد، او این کار را خواهد کرد. تقصیر از ماست نه از خدا. چون ما او را می‌بینیم که در بعضی، و در بسیاری، معجزات فوق‌العاده به عمل می‌آورد. این را می‌دانیم. منتقدین نمی‌توانند بگویند که: "چنین نیست." چون ما اثبات شدنش را شاهدیم و پیش روی ماست.

۲۵. قبلاً می‌گفتند: "یک معجزه نشانمان بدهید." الان دیگر نمی‌توانند این را بگویند. علم دیگر قادر به گفتن این نیست. ما قطعاً قادر به اثبات این به دنیای علم هستیم. و جهان علمی شاهد این بوده که یک وجود ماوراءالطبیعه در شکل ستون آتش با ماست. تصویرش اینجاست، همین جا، و امشب یک نسخه از آن هم در واشنگتن نصب شده است. این همان مسیح است.

۲۶. از این رو، برای مدتی، برادران خادم به من می گفتند: "اوه، برادر برانهام! این شریر است، با آن کلنجار نرو." این من را ترسانده بود.

۲۷. و من این را موعظه نمی کردم، تا زمانی که خدا آمد و این را مکشوف نمود که: "او همان عیسی است، همان." اوه، بعد تلاش می کنید که این را از من جدا کنید؟ امکان پذیر نیست. چون این مکتوب کلام است. این کلام خداست. این یک تجربه‌ی سطحی نیست. این تجربه‌ای است که با وعده‌ی مبارک و ابدی خدا و کلام خدا پشتیبانی می شود.

۲۸. حالا متوجه می شویم که در اینجا او گفت.

پس که بودند که شنیدند و خشم او را جنبش دادند...

قطعاً. هربار که به جایی برای آزمون نهایی می رسیدند، خسته می شدند. بعد چه کار می کردند؟ از راه به در می شوند، خسته می شوند و می خواهند برگردند و می گویند: "چرا این برای من اتفاق افتاد؟"

۲۹. یک چیز عجیب، امروز صبح بعد از اینکه به شدت هرچه تمام موعظه کردم، بسیاری بودند که به مذبح آمدند و این سؤال را پرسیدند: "چرا این اتفاق برای من افتاده است؟" می بینید که چطور پیش می رود؟ این درست از روی سر آنها رد می شود.^۹ این همان است، مردم.

۳۰. عیسی گفت: "چشم دارید و نمی بینید." او این را خطاب به شاگردان گفت.

۳۱. آنها می گفتند: "تو به وضوح سخن می گویی. اکنون ما ایمان داریم. هیچ انسانی لازم نیست چیزی به تو بگوید، چون خدا این را به تو نشان می دهد."

^۹ اشاره به اینکه برای آنها قابل فهم نیست. - مترجم

۳۲. او گفت: "آیا اکنون بعد از این همه مدت ایمان دارید؟" می‌بینید؟

۳۳. نباید هیچ چیزی را نزد خدا زیر سؤال ببری. "زیرا خداوند قدم‌های عادلان را مستحکم می‌سازد."^{۱۰} و هر آزمونی برای اثبات شما بر شما قرار داده شده است. و کتاب مقدس می‌گوید که: "از طلای فانی برای شما گران‌بها تر است."^{۱۱} پس اگر خدا اجازه می‌دهد که چند مصیبت کوچک برایتان اتفاق بیفتد، یادتان باشد که این برای اصلاح شماست. "زیرا هر فرزندی که نزد خدا می‌آید، می‌بایست نخست توسط خدا تأدیب شده، آزموده شده و تعلیم یافته باشد."^{۱۲} هیچ استثنایی نیست. "هر فرزندی که می‌آید." تمام این مصیبت‌ها اتفاق می‌افتند و به وجود می‌آید تا نشان دهد که چه رفتاری را در پیش خواهید گرفت. می‌بینید؟ این خداست، براساس اثبات. تمام زمین همین است، زمینه‌ی اثبات، و او در تلاش است تا شما را اثبات نماید.

۳۴. همین‌طور که پیش می‌رویم گوش کنید، می‌خواهم به بخش آخر آن پردازم.

درباره‌ی که قسم خورد که به آرامی من داخل نخواهند شد...

حالا، اینجا جایی است که امشب داریم به آن می‌رسیم.

که به آرامی من داخل نخواهند شد، مگر آنانی که اطاعت نکردند؟

پس دانستیم که به سبب بی‌ایمانی نتوانستند داخل شوند.

۳۵. حال، گناه چیست؟ بی‌ایمانی. خدا در ستون آتش نزد آنها آمده، نبی خود را فرستاده و او را مسح کرده و آیاتی را به وی داده تا در برابر قوم ظاهر سازد. و بعد، ستون آتش، از طریق نبی، آنها را به بیرون هدایت کرد. به هر موقعیتی که رسیدند،

^{۱۰} در ترجمه فارسی این‌گونه آمده که: "خداوند قدم‌های انسان را مستحکم می‌سازد." مزامیر ۲۳:۲۷

^{۱۱} اول پطرس ۱:۷
^{۱۲}

شروع کردند به همه‌همه کردن و هر ایراد کوچکی که در موسی می‌دیدند، شروع می‌کردند به سرزنش و حرف زدن علیه او. و خدا از این امر ناراضی بود، چون گفت آنها داشتند مرتکب گناه می‌شدند.

۳۶. آنها باید به وی گوش می‌کردند؛ ولی در عوض به این استدلال گوش کردند که: "این چطور ممکن است؟ این چیزها چطور ممکن است؟" اگر او خداست، همه چیز ممکن است. او همه چیز را در جهت خیریت آنانی که او را دوست می‌دارند، به کار وامی‌دارد.

۳۷. حالا در اینجا داریم به یک مطالعه‌ی فوق‌العاده می‌رسیم، درباره‌ی «آرامی» یعنی سبّت. حالا آنها رهگذرانی در سفر خویش بودند. می‌بینید، آنها به مدت چهارصد سال در مصر در اسارت بودند. اکنون داشتند با معجزات خدا و طبق وعده‌ی او بیرون آورده می‌شدند. آنها در مسیر خود به سمت سرزمین وعده بودند. اینجا یک نور ماوراءالطبیعه در میان آنها ظاهر می‌شود، و شروع به هدایت کردن آنها می‌نماید.

۳۸. حال، یک نفر ممکن بود بگوید: "اینجا را ببینید، این موسی کیست؟ چه کسی تو را بر ما حاکم نموده است؟ آیا تو یکی از ما نیستی؟ چه کسی تو را بعنوان رئیس ما اینجا قرار داده؟ فکر می‌کنی تو از شبان ما بیشتر می‌دانی؟ فکر می‌کنی تو از کشیش ما بیشتر می‌دانی؟ فکر می‌کنی از مردان مذهبی ما در این ایام باهوش‌تر هستی؟" این هیچ ارتباطی به آن نداشت.

این خدا بود، ستون آتش، که داشت اثبات می‌کرد او در این حرکت است. اینکه چه کسی باهوش بود و یا باهوش نبود کمترین تفاوتی نداشت. ایده، مطابعت از چیزی بود که خدا پیش روی آنها گذارده بود.

۳۹. چراکه، تا جایی که به جسم مربوط می‌شد، موسی وقتی می‌خواست که به کلام خدا بنی‌اسرائیل را رهایی بخشد و یک مشت مردم را به بیابان ببرد، مرتکب کار احمقانه‌ای شده بود. وقتی که... چراکه او وارث تمام چیزی بود که آنها (مصریان) داشتند. او هر

لشگری را که در جهان وجود داشت، شکست داده بود. و حالا او اینجا بود، یک ژنرال نظامی بزرگ. و حرکت بعدی، او می‌بایست پادشاه می‌شد، فرعون مصر. او می‌توانست بر تخت بنشیند و بگوید: "بسیار خب فرزندان! به وطن خود برگردید." این تمام کننده می‌بود؛ چون او فرعون بود. اما موسی...

۴۰. اوه، ایناهاش. موسی به ایمان، وعده‌ی خدا را دید. و فرشته‌ی خدا نزد او آمد. و او با پنج دقیقه بودن در حضور فرشته‌ی خدا، خیلی بیشتر از آنچه که چهل سال نزد معلمان مصری آموخته بود، درباره‌ی خدا می‌دانست. او می‌دانست که او بود. او انجام ماوراءالطبیعه را دیده بود.

۴۱. او گفت: "موسی! من با تو خواهم بود. من پیش روی تو خواهم رفت." و آنها فهمیدند. و خدا به او نشانه‌هایی برای اجرا داد.

۴۲. آنها در مسیر خود به سمت سرزمین آرامی بودند. خدا برای آنها یک آرامی داشت، جایی که نیازی نبود تا... اربابان بالای سر آنها باشند تا آنها را وادار به انجام کاری کنند.

۴۳. امروز این چه تصویر زیبایی است، وقتی به کلیسا می‌نگریم و کلیسا را در شرایط خود می‌بینیم. هر انسانی که از خدا مولود شده باشد، از دنیا بیزار است. "و اگر دنیا و امور دنیا را دوست بدارید، محبت خدا در شما جایی ندارد."^{۱۳} این چیزی است که کتاب مقدس گفته است. و یک زائر راستین، در مسیر خود، از امور دنیا نفرت دارد. او از دیدن مشروب نوشیدن مردان نفرت دارد. او از سیگار کشیدن مردان نفرت دارد. او از دیدن زنان در خیابان‌ها با آن لباس‌های ناشایست نفرت دارد. او از دیدن مهمانی‌های بانکو^{۱۴} و ورق بازی نفرت دارد.

^{۱۳} اول یوحنا ۲:۱۵

^{۱۴} یک نوع بازی گروهی که با تاس ریختن انجام می‌شود.

۴۴. دیروز وقتی تونی... یا برادر وود^{۱۵} و من داشتیم در خیابان می‌آمدیم، بعضی از مردان... یک خانمی در لوئیزویل^{۱۶} داشت در خیابان می‌آمد، یک خانم دوست‌داشتنی، لباسی که بر تن داشت خیلی وحشتناک بود، کمی بالای باسن، یک روبان در هر طرف روی باسن او بسته شده بود و یک تکه‌ی بسیار کوچک پارچه هم در جلوی او بود که با یک نخ در عقب بسته شده بود. داشت آن‌گونه وحشتناک در خیابان راه می‌رفت و هر مردی که در خیابان بود، به او نگاه می‌کرد. گفتیم: "او متوجه نیست که در نظر خدا گناهکار ارتکاب به زنا با تمام مردانی است که به این طریق به او نگاه کردند. و در روز داوری او بخاطر ارتکاب زنا با آن مردان پاسخگو خواهد بود."

۴۵. عیسی گفت: "هرکس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است."^{۱۷} درست است.

۴۶. پس می‌بینید، برادر وود به من گفت: "دلیلش را چه می‌دانید برادر برانهام؟"

۴۷. گفتیم: "این یا کمبود عقلی است یا دیوزدگی." فقط دو چیز هست که باعث این کار می‌شود. یک زن نجیب و طاهر این چیزها را بر تن نمی‌کند، مگر اینکه دیوزده باشد. این کاملاً درست است.

۴۸. حال، زائری که در مسیر خود به سمت آسمان است، در جو متفاوتی زیست می‌کند. نیازی نیست نگران نگاه کردن او به آن زن باشید. اگر خدا را در قلب خود داشته باشد، روی خودش را برمی‌گرداند، چون دارد در اتمسفری زندگی می‌کند که میلیون‌ها مایل با آن چیزها فاصله دارد. درست است. نمی‌خواهید که در روز داوری مقصر و گناهکار این چیزها باشید. پس او روی خود را برمی‌گرداند و می‌گوید: "خدایا! به آن زن رحم

^{۱۵} Brother Wood

^{۱۶} Louisville

^{۱۷} انجیل متی ۵:۲۸

کن." و به راه خود ادامه می‌دهد. ما در سفر خود هستیم. ما در مسیر خود به سرزمین کنعان هستیم. ما در مسیر خود به آرامی ابدی و مبارکی هستیم که خدا به ما داده است. و در طول سفر، وسوسه می‌شویم. به انواع و اقسام چیزها وسوسه می‌شویم، ولی درعین حال، باید بدون ارتکاب به گناه وسوسه شویم.

۴۹. حالا توجه کنید، می‌ریم به باب چهارم. "پس بترسیم."

پس بترسیم مبادا با آنکه وعده‌ی دخول در آرامی وی باقی باشد...

۵۰. می‌خواهم به یاد داشته باشید، اگر متوجه نشویم، اگر خدا برای ما مکشوفش نکرده باشد، مهم نیست که چقدر به کلیسا برویم، هیچ ارتباطی به آن ندارد. خدا باید توسط مکاشفه بیاید و خود را بر ما مکشوف سازد، این تمام امور دنیا را بیرون می‌برد. "درحالی که می‌گوید امروز اگر..."

۵۱. حالا باب چهارم را شروع کنیم.

پس بترسیم مبادا با آنکه وعده‌ی دخول در آرامی وی باقی می‌باشد،...

۵۲. حالا به خاطر داشته باشید، وقتی که در مسیر آرامی بودند، ستون آتش آنها را هدایت می‌کرد. حالا می‌خواهیم دریابیم که "این آرامی چیست؟".

پس بترسیم مبادا با آنکه وعده‌ی دخول در آرامی وی باقی می‌باشد، (دقت کنید) ظاهر شود که احدی از شما قاصر شده باشد.

۵۳. حالا، این وعده است و این چیزی است که باید از آن بترسیم. که اگر وعده‌ای برای ما باقی نمانده باشد. ولی یک وعده هست! و بعد، نکته‌ی بعدی، از آن قاصر نشوید.

۵۴. حالا، تفکر این است، اگر ما در مسیر خود به سمت آرامی هستیم، آرامی چیست؟

آیا پیوستن به یک کلیساست؟ آیا تعמיד یافتن به یک روش خاص است؟ آیا عضویت در بزرگ‌ترین کلیسای شهر است؟ لباس بهتر پوشیدن؟ آیا تحصیلات است؟ آیا آن‌طور که باور داریم، پول است تا بتوانیم از کار خود دست بکشیم و مابقی عمر خود راحت باشیم؟ اینها نیست.

۵۵. گوش کنید که کتاب مقدس می‌گوید چیست و چگونه آن را بدست آوریم.

پس بترسیم مبدا با آنکه وعده‌ی دخول در آرامی وی باقی می‌باشد، ظاهر شود که احدی از شما قاصر شده باشد.
زیرا که به ما نیز به مثال ایشان بشارت داده شد..

انجیل چیست؟ خبر خوش. خبر خوش در مصر به آنها رسید که: "خدا یک رهاننده فرستاده و خدا قرار است که ما را بیرون برده و به سرزمین وعده ببرد."

۵۶. حالا خبر خوش برای ما این است که: "خدا یک رهاننده فرستاده است، روح‌القدس، و ما در مسیر سرزمین وعده هستیم." حالا، مردم این را کرده‌اند اعتقادنامه‌ها و فرقه‌ها، ولی خدا همچنان باقی است که آرامی ما «روح‌القدس» است.
۵۷. توجه کنید.

زیرا که به ما نیز به مثال ایشان بشارت داده شد، لکن کلامی که شنیدند بدیشان
نفع نبخشید،

به خاطر داشته باشید:

از این رو که با شنوندگان به ایمان متحد نشدند.

۵۸. اوه برادرانم! اجازه دهید یک دقیقه اینجا مکث کنم. مهم نیست که چقدر کلام

موعظه شده باشد، چقدر از نحوه‌ی موعظه شدنش خوششان بیاید، هیچ فایده‌ای برای شما ندارد، مگر اینکه خود شما در آن سهیم باشید.

از این رو که با شنوندگان به ایمان متحد نشدند.

۵۹. آنها شاهد معجزات موسی بودند. گفتند: "این خیلی خوب است." و به راه افتادند. دیدند که او معجزات زیادی می‌کند. آنها ستون آتش را دیدند، یا شاید هم شنیدند که درباره‌اش صحبت می‌کنند. "اوه، این خیلی خوب است."

۶۰. ولی با ایمان شخصی ادغام نشده بود. چون به محض اینکه وارد بیابان شدند همه‌ی آنها (تک‌تک آنها) شروع به همه‌پرسی کردند. و خدا گفت: "چون تردید کردند، این گناه است." به هیچ چیز تردید نکنید. ایمان داشته باشید. تردید نکنید، مهم نیست که آن چقدر دشوار باشد، به آن ایمان داشته باشید.

۶۱. حال، آنها شروع کردند به همه‌پرسی کردن و خدا آنها را برانداخت. و در غضب خویش سوگند یاد کرد که "آنها به آرامی وی داخل نخواهند شد." و کتاب مقدس در اینجا می‌گوید، به گمانم باب سوم باشد که می‌گوید: "بدن‌های ایشان در صحرا ریخته شد."

۶۲. باب سوم و آیه‌ی هفدهم:

و به که تا مدت چهل سال خشمگین می‌بود؟ آیا نه به آن عاصیانی که بدن‌های ایشان در صحرا ریخته شد؟ و درباره‌ی که قسم خورد که به آرامی من داخل نخواهند شد، مگر آنانی را که اطاعت نکردند؟

۶۳. آنها همگی از مصر بیرون آمدند، ولی تنها دو نفر به سرزمین وعده وارد شدند. از میان تمام دنیای پیش از طوفان نوح، در ایام گذشته، از میان میلیاردها نفر، تنها هشت

جان نجات یافتند. "زیرا تنگ است آن در و دشوار است آن طریقی که مؤدی به حیات است و یابندگان آن کم‌اند."^{۱۸}

۶۴. برخی از افراد می‌گویند: "برادر برانهام! پس تکلیف این هزاران هزار که کتاب مقدس از ظهور آنها صحبت می‌کند، چه می‌شود؟"

بخطرات داشته باشید در هر عصری، چه تعداد از مردم که مسیحی بودند، کشته شدند. آنها همگی قیام خواهند کرد. این، بدن را تشکیل خواهد داد. شما انتظار دارید که صدها میلیارد باشند که در آمریکا یا در جایی دیگر در تمام دنیا بیرون بیایند. شاید پنجاه نفر هم نباشند که خارج می‌شوند. ولی کلیسای فدیة شده‌ی بزرگ، در خاک خفته و در انتظار است. آنها جواهر خدا هستند که در خاک آرمیده‌اند. ولی جان آنها زیر مذبح خداست. آنها در موقعیت درست خود نیستند. آنها در یک بدنی هستند، به راستی، در یک تئوفانی و نزد خدا فریاد برمی‌آورند: "تا به کی؟" می‌توانند یکدیگر را ببینند، ولی قادر نیستند دست همدیگر را بفشارند. در چنین بدنی هستند.

۶۵. اگر امشب از دنیا بروید، مادرتان را جلال خواهید دید، قادر به دست دادن با او نخواهید بود، چون او آن نوع دست را ندارد. قادر به احساس آن، طوری که الآن حسش می‌کنید، نیستید. به دلیل اینکه، این حواس پنج‌گانه در این بدن قرار داده شده تا بتواند آن را کنترل کند. حضور مادرتان در یک جو دیگر احساس خواهد شد.

۶۶. درست مانند شوهر و همسر. در آسمان دیگر نکاح و منکوحه شدن در کار نخواهد بود. چرا؟ چون نوع دیگری از عشق و محبت وجود دارد. هیچ میل جنسی‌ای وجود ندارد. تمام آن چیزها در گذشته است. شما پاک و طاهر شده‌اید.

ولی شما هرگز در آن وضعیت زندگی نکردید، از این رو برای آن وضعیت خلق نشده

بودید. شما فقط آنجا در انتظار هستید. ولی اشتیاق دارید به جایی برگردید که بعنوان زن و مرد خلق شده بودید، و آنجا خدا آن بدن را از خاک زمین برمی‌خیزاند و جلال می‌دهد. آن وقت شما خواهید دید، خواهید چشید، حس خواهید کرد، خواهید بوید، و خواهید شنید و ارتباط می‌گیرید. هرگز نخواهیم دانست...

ما هرگز قادر نبودیم تا از زندگی یک فرشته لذت ببریم. چون آن گونه خلق نشده بودیم. خدا فرشتگان را خلق کرد. ولی او من و شما را زن و مرد آفرید. این حالت و وضعیتی است که ما در آمدن مبارک او، برای همیشه در آن خواهیم بود.

۶۷. حالا، می‌بینید که آنها چقدر احساس کمبود می‌کردند، چون گناه کرده بودند و در جلال کم آوردند. خدا ستون آتش را به آنها نشان داد. آیات و نشانه‌ها را به آنها نشان داد. آنها را به بیرون هدایت کرد. آنها را به وسوسه انداخت تا آنها را بیازماید و اثبات کند.

۶۸. حال، آیا شما دچار وسوسه‌های فراوان نشده‌اید؟ درباره‌ی آنها شکایت نکنید. شادی کنید. خدا با شماست. او دارد تلاش می‌کند تا ایمان شما را اثبات کند. ایوب را در عهد عتیق در نظر بگیرید، زمانی که خدا گفت: "آیا در بنده‌ی من ایوب نظر کردی، مردی عادل و کامل؟ بر روی زمین کسی چون او نیست."

۶۹. "او..." شیطان گفت: "حتماً، به دور او حصار کشیده‌ای، هیچ مشکلی ندارد، هیچ نگرانی ندارد. هیچ مشکل مالی ندارد، همه چیز روپراه است. نه بیماری دارد و نه دردی. او را در اختیار من بگذار و کاری می‌کنم که در رویت تو را لعنت کند."

۷۰. او گفت: "او در دستان توست، فقط حیاتش را بگیر."

۷۱. او، او دست به هر کاری زد و فقط جاننش را نگرفت، اما نتوانست ایوب را تکان

بدهد. ایوب می‌دانست که بر کلام ایستاده است. درست است. و تمام شریران هاویه قادر به تکان دادن او نبودند، چون او می‌دانست که قربانی را اهدا کرده است. او عادل بود. آنها او را محکوم کردند و گفتند: "ایوب! تو مرتکب گناه شده‌ای و خدا دارد تو را مجازات می‌کند." او می‌دانست که خدا این کار را نکرده... و او در حضور خدا گناه نکرده است. او می‌دانست که عادل است. نه بخاطر اینکه انسان خوبی بود، بلکه چون قربانی سوختنی را بجای خویش پذیرفته بود.

۷۲. و امشب، ما می‌دانیم که زندگی او اثبات کرد که او عادل بود. و زمانی که شما... نه اینکه تلاش کنید به جلال برسید، چون به همسایه‌تان کمک کرده‌اید؛ این خوب است. نه به دلیل اینکه عضو کلیسا شده‌اید؛ این خوب است. شما در جلال به خانه می‌روید، چون عدالت عیسی مسیح را پذیرفته‌اید، نه بخاطر کاری که انجام داده‌اید.

۷۳. حالا همین‌طور که به خواندن ادامه می‌دهیم.

زیرا که به ما نیز به مثال ایشان بشارت داده شد... (آیه‌ی دوم)... لکن کلامی که شنیدند بدیشان نفع نبخشید، از این رو که با شنوندگان به ایمان متحد نشدند. ایمان در کسانی که کلام را شنیدند، جایی نداشت.

۷۴. امروز فقط به این خدمت کوچکی که خدا به من داده است، فکر کنید؛ امشب باید حدود چهل میلیون آمریکایی نجات می‌افتند. اما می‌دانید چه می‌گویند: "این یک تله‌پاتی ذهنی است، او یک ذهن‌خوان است، چنین چیزی وجود ندارد، او جایی در کلیسای ما ندارد." می‌بینید؟ این... مهم نیست که چقدر شما این را در کلام قرار دهید و اثبات کنید که این کلام خداست، وعده‌ی خداست، علم چقدر درست بودن آن را اثبات کند، آنها همچنان قادر به ایمان نیستند. کتاب مقدس گفت که قادر نیستند.

۷۵. "پس موعظه کردن آن چه فایده‌ای دارد؟" برای محکوم کردن آنها در آن روز

(داوری) خدا باید یک شاهد داشته باشد. کلام در بین آنها موعظه و اثبات شده بود و آنها جاهلانه آن را ترک کردند. چیزی جز داوری باقی نمانده است. خدا نمی تواند در عدالت ملتی را داوری کند، مگر اینکه نخست رحمت را قبل از داوری پیش روی آنها گذارده باشد. او خداست. نمی تواند این کار را بکند.

۷۶. حالا ما چه می گوئیم؟

زیرا ما که ایمان آوردیم، داخل آن آرامی می گردیم، چنان که گفته است:
 "در خشم خود قسم خوردم که به آرامی من داخل نخواهند شد." و حال
 آنکه اعمال او از آفرینش عالم به اتمام رسیده بود.
 و در مقامی درباره ی روز هفتم گفت که...

۷۷. نمی خواهم احساسات افراد را علیه مذهبشان خدشه دار کنم. هدف من این نیست.
 ولی در میدان میسیونری، فقط یک پیغام عادی و یک تعلیم بشارتی عالی را موعظه
 می کنم. اما در خیمه، اینجا در میان فرزندان خودم، احساس می کنم حق این را دارم که
 آنچه را که احساس می کنم تعلیم و راستی است، موعظه کنم. فکر کنم درست است.

۷۸. هزاران دوست سبّتی خوب دارم، از افرادی که ادونتیست روز هفتم هستند. برخی از
 عزیزترین دوستانی که دارم، بعضی هایشان ادونتیست روز هفتم هستند.

هرچند یک جنبش بزرگ که صدای نبوت نامیده می شود، شدیداً ضد من هستند. آنها
 گفته اند که من پشت منبر این را عنوان کرده ام که: "من خدا هستم و نوری که من را
 دنبال می کند، یک فرشته است. و من به جهان آمده ام تا اعمال عظیم انجام دهم و به
 مردم ثابت کنم که من خدا هستم." حالا این چیزی است که صدای نبوت در کالیفرنیا
 درباره ی من گفته است. و هرکس که این را گفته، می دانید، چیزی را گفته که این گونه
 نبوده است.

۷۹. اولاً قبل از هر چیزی، دیدگاه بدی درباره‌ی کلیسای ادونتیست روز هفتم یا هیچ کلیسای سبّتی دیگری نمی‌خواهم داشته باشم، مگر محض خاطر انجیل. حالا تا چند دقیقه‌ی دیگر به پنطیکاستی‌ها هم خواهیم پرداخت. بله، درست است. درمورد باپتیست، می‌خواهیم به آن پردازیم و نشان دهیم که چرا خدا هیچ فرقه‌ای را مورد عنایت قرار نمی‌دهد. درست است. او فقط افراد را مورد لطف قرار می‌دهد. او با هیچ فرقه‌ای سروکار ندارد. درست است. او فقط فرد را مورد لطف قرار می‌دهد. او با هیچ فرقه‌ای سروکار ندارد. او هرگز این کار را نکرده و بر طبق کلامش، هرگز هم این کار را نخواهد کرد. ولی در هر فرقه‌ای، با افراد سروکار دارد. بله، این افراد هستند که خدا با آنها کار می‌کند.

۸۰. حالا خیلی خوب به این گوش کنید، و اگر هرزمانی برای شما سؤالی پیش بیاید، حل خواهد شد. حال، خدا ما را یاری کند.

۸۱. حالا، با دقت: "زیرا..." آیه‌ی چهارم.

و در مقامی درباره‌ی روز هفتم گفت که...

۸۲. حالا دقت کنید، دارد درباره‌ی سبّت صحبت می‌کند. چند نفر می‌دانند که عبارت س-ب-ت در زبان عبری به معنای «آ-ر-ا-م-ی» است؟ چند نفر این را در انگلیسی می‌دانند؟ البته. آیا سبّت بامزه به نظر نمی‌رسد؟ این طور است.

۸۳. آیا عبارت تقدیس^{۱۹} عبارت بامزه‌ای نیست؟ تقدیس، یک عبارت یونانی است. تقدیس معنی «مقدس شده» را می‌دهد. در عبرانی یعنی «مقدس شده»، در یونانی یعنی «تقدیس» و در انگلیسی به معنی «پاک کردن» است.

۸۴. سبت یعنی «یک روز آرامی» این چیزی است که سبت بود، یک روز آرامی. وقتی عبارت آرامی را می‌بینید، مفهومش «سبت» است. در متن اصلی کتاب مقدس این را جستجو کنید، اگر کتاب مقدس یونانی دارید، و این را ببینید که عبارت... اگر کتاب مقدس چاپ اسکوفیلد دارید، متن حاشیه مربوط به «آرامی» را بخوانید و ببینید که این شما را به سبت برمی‌گرداند یا نه. سبت یعنی «آرامی» بسیار خوب.

۸۵. حالا دقت کنید.

پس بترسیم مبادا با آنکه وعده‌ی دخول در آرامی وی باقی می‌باشد،

۸۶. حالا چه تعداد از افرادی که روزها را حفظ می‌کنند، دوست دارند که سبت را در روز شنبه نگه دارند. سایرین روز یکشنبه را بت می‌سازند، یک روز پرستش. و به فیض خدا، به واسطه‌ی کلام خدا، امشب خدا مرا امداد کند، می‌توانم به شما ثابت کنم که هر دو آنها در اشتباه هستند. هر دو آنها یعنی هم یکشنبه پرستان و هم نگهدارنده‌های سبت، بر طبق کلام در اشتباه مطلق هستند. و هر چه باشد، این کلام است که می‌بایست با آن برویم، نه آنچه ادونتیست می‌گوید و نه آنچه که پروتستان می‌گوید یا کاتولیک می‌گوید. بلکه چیزی که کتاب مقدس می‌گوید.

۸۷. حالا دقت کنید.

و در مقامی دربارهی روز هفتم گفت که...

حالا می‌خواهیم یک چیزی مثل این را بلند کنیم، و آن را «آرامی خداوند» روز هفتم، بخوانیم.

۸۸. حالا دقت کنید. «و خدا» حالا به این کلام گوش کنید.

در روز هفتم خدا از جمیع اعمال خود آرامی گرفت.

خدا یک سبب داشت، و آن روز هفتم به مدت هزار سال بود، نمادی از هزاره.

و در مقامی درباره‌ی روز هفتم گفت که: "در روز هفتم خدا از جمیع اعمال خود آرامی گرفت."

«آرامی گرفت»، ضمیر شخصی، او در روز هفتم آرامی گرفت. این خداست.

و باز در این مقام که (تحت شریعت) "به آرامی من داخل نخواهند شد."^{۲۰}

۸۹. خدا آرامی گرفت، بصورت فیزیکی، چون در طول شش روز آسمان‌ها و زمین را آفرید و در روز هفتم از تمامی کار خویش آرامی یافت. او هزار سال استراحت کرد. چون کتاب مقدس گفت که "یک روز بر روی زمین، هزار سال در آسمان و هزار سال در آسمان، یک روز بر روی زمین است." چند نفر می‌دانند که کلام این را در دوم پطرس می‌گوید؟ بسیار خب. خدا در روز هفتم آرامی یافت، و در مقامی درباره‌ی این روز هفتم گفت.

۹۰. حالا با دقت گوش کنید.

و در مقامی درباره‌ی روز هفتم گفت که: "در روز هفتم خدا از جمیع اعمال خود آرامی گرفت."

و باز در این مقام که "به آرامی من داخل نخواهند شد."

او به یهودیان، در مسیرشان از سرزمین وعده، یا از مصر به سمت سرزمین وعده، روز هفتم را داد.

^{۲۰} ترجمه اصلی این آیه در ترجمه‌ی کینگ جیمز به این صورت است: "و در این مقام، اگر به آرامی من داخل می‌شدند." - مترجم

۹۱. حالا گوش کنید:

پس چون باقی است که بعضی داخل آن بشوند و آنانی که پیش بشارت یافتند...

آرامی! خدا شریعت را به آنها داد، و سبت، فرمان چهارم بود.

... به سبب نافرمانی داخل نشدند،

۹۲. حالا دقت کنید. او دارد از شریعت صحبت می کند، اینکه چطور داخل می شدند و این با ایمان همراه نبود. آنها آن را حفظ نکردند. آنها سبت را بعنوان یادبودی از اینکه داشتند به سوی سرزمین سبت می رفتند، حفظ می کردند؛ تا از تمامی مصائب و نگرانی های خود آرامی جاویدان بیابند، دیگر خبری از اربابان و شب های بی استراحت نبود. آنها در مسیر خود به سمت سرزمین وعده ای آرامی بودند. شیر و شهد در پی آن بود. انگورهای آنجا آن قدر بزرگ بود که یک خوشه ی آن را دو مرد بر شانه هایشان حمل می کردند. اوه، چه سرزمین آرامی مبارکی! ولی وقتی به آنجا رسیدند، بخاطر بی ایمانی اشان از دریافت آن قاصر شدند. آنها از فاصله ی حدوداً شصت کیلومتری جایی که مصر را به سمت سرزمین وعده ترک کرده بودند، برگردانده شدند. به سبب بی ایمانی آنها، چهل سال طول کشید تا به آنجا برسند. خدا نبی خویش را به آنها داد، آیت و نشانه ی خویش را به وی داد، ستون آتش را به او داد، آیات و معجزات را به انجام رساند و انجیل را برای آنها موعظه کرد. و آنها بعد از نان و ماهی ها از آنجا بیرون رفتند و در بیابان ریخته شدند. "بدن های ایشان در صحرا ریخته شد." ۲۱

۹۳. عیسی، سر چشمه گفت:

گفتند: "پدران ما، به مدت چهل سال در بیابان من را خوردند."

۹۴. او گفت: "من نان حیات هستم که از جانب خدا از آسمان آمده‌ام. من نان حیات هستم. موسی نان را به شما نداد، بلکه پدر من آن نان را می‌دهد. و من نانی هستم که از جانب خدا از آسمان آمده‌ام. اگر کسی از این نان بخورد، هرگز نخواهد مرد." ^{۲۲} فرقتش در این است.

۹۵. حالا نگاه کنید، آنها گفتند که او... "آنها از صخره‌ای که در بیابان بود سال‌ها آب نوشیدند."

۹۶. او گفت: "من آن صخره هستم."

"چرا..." گفتند: "یعنی می‌خواهی به ما بگویی..."

۹۷. او گفت: "موسی، کسی که این را به شما گفت، آرزوی دیدن روز من را داشت، و این را در مقیاس دید."

۹۸. گفت: "یعنی می‌خواهی بگویی که تو از موسی بزرگ‌تر هستی؟ اینکه موسی را دیده‌ای؟ و موسی که هشتصد سال مرده است." و گفت: "حالا دیگر می‌دانیم که دیو داری." به عبارت دیگر، دیوانه هستی. "می‌دانیم که دیوانه هستی."

۹۹. او گفت: "پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم. من هستم عظیم بودم که در بوته‌ی آتش بود. من آتشی هستم که در بوته‌ی آتش بود. من فرشته‌ای هستم که پیش روی آنها حرکت می‌کرد." و گفت: "من از جانب خدا آمده‌ام، و به نزد خدا باز می‌گردم." او از جانب خدا آمده بود، جسم گردید و در میان ما ساکن گشت؛ و برگشت به همان ستون آتش.

و امشب او اینجاست، بعد از دو هزار سال «دیروز، امروز و تا ابدآباد همان» درحال انجام همان کار، هدایت فرزندان مبارک خویش.

۱۰۰. و بسیاری دارند وارد می‌شوند... به دلیل بی‌ایمانی. حالا، او گفت: "یک روز را معین کرده." روزی که خدا تمامی کار خود را به اتمام رسانید. سپس: "روز دیگری را معین فرمود، تا اگر بشنوند، ببینند و سبّ‌ها را حفظ کنند، به ماه‌های تازه و این چیزها وارد خواهند شد." اینجا جایی است که برادران آدونیتیست می‌خواهند شما را برگردانند.

۱۰۱. حالا، به خواندن ادامه بدهیم. توجه کنید.

پس چون باقی است که بعضی داخل آن بشوند و آنانی که پیش بشارت یافتند، به سبب نافرمانی داخل نشدند.

۱۰۲. حالا آیه‌ی هفتم. اوه خدای من! من می‌گویم که کتاب مقدس یک الهام ریاضیاتی دارد. می‌گویم که کتاب مقدس از هر نظر الهامی است. ریاضیات کتاب مقدس عالی است.

۱۰۳. توجه کرده بودید که این ایالات متحده در هرکاری که می‌کند، عدد سیزده هست؟ می‌دانید که از سیزده مستعمره تأسیس شده بود؟ می‌دانستید که پرچم در ابتدا سیزده ستاره در خود داشت؟ می‌دانید که ایالات متحده هرکاری که می‌کند در عدد سیزده است؟ البته که هست. آن وحش، برّه‌ای که از آب بیرون می‌آید، نه از توده و جماعت مردم... نه از آب، بلکه از زمین خارج می‌شود، جایی که هیچ‌کس نیست. دو شاخ کوچک داشت، قدرت‌های مدنی و کلیسایی. او یک برّه بود، آزادی مذهبی. پس از مدتی، آن قدرت‌ها با هم یکی شدند و او شروع کرد به تکلم مانند اژدها، و تمامی قدرتی را که روم قبل از او استفاده کرده بود، به کار برد. این دارد به سمت کشور ما می‌آید. این را علامت بزنید. ببینید که کنفدراسیون کلیساهای و کلیسای کاتولیک با هم متحد می‌شوند و ببینید که چه اتفاقی می‌افتد.

۱۰۴. مردمی که ستون اتش را دنبال می‌کنند، قطعاً دوران سختی را خواهند داشت، ولی در آن زمان آنها آماده ی یک انتقال هستند، درست است، مهیای رفتن هستند. "زیرا برّه بر آنها غالب آمده." کتاب مقدس این را گفت. "و آنانی که او را دنبال کردند، چون برگزیده و امین خوانده می‌شدند، برگزیدگان خدا." از پرداختن به این نبوت پرهیز می‌کنم که بتونیم به این بپردازیم.

۱۰۵. به دقت گوش کنید، باب هفتم... منظورم باب چهارم بود، آیه‌ی هفتم. هفت، عدد کمال است. سه، عدد حیات است. هفت، عدد کمال است و این سبب کامل را می‌دهد.

«و باز» اوست که تکلم نمود، «خدا» از این نظر. بعد از این نظر، از «شریعت» صحبت کرد. و بعد، باز، «روزی را معین نمود» روز سوم، سومین بار.

باز روزی معین می‌فرماید چون که به زبان داود بعد از مدت مدیدی «امروز» گفت، چنان که پیش مذکور شد که: "امروز اگر آواز او را بشنوید، دل خود را سخت مسازید." (دقت کنید).

زیرا اگر یوشع ایشان را آرامی داده بود، بعد از آن دیگر را ذکر نمی‌کرد.

مقطع‌ها با عیسی مسیح تغییر یافتند: از شریعت به فیض، از اعمال به فیض، از کاری که تو انجام بدهی به کاری که خدا انجام داد، براساس شایستگی تو یا براساس شایستگی او. این تغییر یافت.

۱۰۶. وقتی موسی با شریعت از بیابان بیرون آمد، گفت: "زنا مکن، دزدی مکن، قتل مکن. روز سبب را تقدیس کن." وقتی عیسی از بیابان بیرون آمد... زمانی که موسی از بیابان بیرون آمد، شیر او را وسوسه کرد. به محض اینکه شیر او را وسوسه کرد، او به آن توجه کرد. موسی یک نقطه ضعف داشت، چند نفر می‌دانند که نقطه ضعفش چه بود؟ خشم. به محض اینکه آنها را در حال پرستش گوساله‌ی طلایی دید، احکام را بر

زمین انداخت و آنها را شکست، نشان‌دهنده‌ی اینکه کهنات شکسته خواهد شد. و خدا دوباره فرامین را به او داد.

۱۰۷. اما هنگامی که عیسی از بیابان بیرون آمد، پس از چهل روز روزه داشتن، گرسنه بود، تنها نقطه ضعفی که او داشت. شریر به سراغ او آمد و گفت: "اگر پسر خدا هستی، این سنگ‌ها را به نان تبدیل کن. یک معجزه کن، بگذار معجزه کردنت را بینم و به تو ایمان خواهم آورد."

۱۰۸. عیسی گفت: "مکتوب است انسان تنها محض نان زیست نمی‌کند، بلکه به هر کلامی که از دهان خدا صادر شود." شریر دانست که اینجا با موسی طرف نیست، چون عیسی رفت به کلام.

۱۰۹. او را به بالای هیکل برد، گفت: "اگر تو پسر خدا هستی خودت را از این بالا به پایین پرت کن." و پوشش کلام به آن داد، نه اینکه کلام را روایت کند،^{۳۳} بلکه پوشش کلام داد و گفت: "زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را درباره‌ی تو فرمان دهد تا تو را به دست‌های خود بگیرند، مبدا پایت به سنگی خورد."^{۳۴}

۱۱۰. و عیسی مستقیماً به کلام رفت و او را توبیخ کرد.

۱۱۱. او را به قله‌ی کوه برد و ایالات متحده و آلمان و سوئیس و تمام امت‌های جهان را، هر چه که باشند، به او نشان داد و گفت: "آنها همه از آن من هستند، هر کاری بخواهم با آنها می‌کنم." عجیب نیست که ما جنگ‌ها و دشواری‌ها را داریم. گفت: "با آنها..." عجیب نیست که زنان این‌گونه لباس می‌پوشند... و به واسطه‌ی قانون، با آن کنار می‌آیند. آنها همگی توسط شریر اداره می‌شوند. این چیزی است که کتاب مقدس گفت. شیطان

^{۳۳} در اینجا از عبارت coated به معنای پوشش درعوض quoted استفاده شده چون هر دو در زبان انگلیسی تلفظی مشابه دارند، ولی معنای آنها با هم یکی نیست. - مترجم

^{۳۴} اشاره به انجیل متی باب ۴

گفت: "آنها از آن من هستند. با آنها هرکاری بخواهم انجام می‌دهم." گفت: "اگر من را پرستش کنی، تو را مانند خودم پادشاه خواهم ساخت."

۱۱۲. عیسی گفت: "ای شیطان! مکتوب است، خداوند خدای خود را پرستش کن و غیر او را عبادت منما."

چرا؟ عیسی می‌دانست که در سلطنت هزارساله او وارث تمام آنها خواهد بود، وقتی که پادشاهی او بیاید. "اراده‌ی تو بر زمین چنان که در آسمان است کرده شود." دیگر کسی شلوارک نخواهد پوشید. دیگر مشروب نوشیدن در کار نخواهد بود. دیگر شهوتی در کار نخواهد بود. دیگر زنا نخواهد بود. دیگر موت نخواهد بود. دیگر اندوه نخواهد بود. او وارث تمام امت‌ها خواهد بود. اما شیطان برای یک مقطع زمانی آنها را در اختیار دارد، که امروز است که ما در آن زیست می‌کنیم.

۱۱۳. "لکن او روزی را معین نمود، امروز، بعد از زمانی طولانی، و گفت، دل خود را سخت مسازید."

زیرا اگر یوشع ایشان را آرامی داده بود، بعد از آن دیگر را ذکر نمی‌کرد.

۱۱۴. برادران ادونیتیست من! به این نگاه کنید. پولس در اینجا گفت، در غلاطیان ۸:۱ اگر دارید آیات را یادداشت می‌کنید، غلاطیان ۸:۱، "بلکه هرگاه ما هم یا فرشته‌ای از آسمان، انجیلی غیر از آنکه ما به آن بشارت دادیم به شما رساند، انا تیما باد." پولس گفت: "اگر یوشع ایشان را آرامی داده بود..."

۱۱۵. ببینید، وقتی از کوه پایین می‌آید. او آن موقع که پایین آمد، بر شریر غالب شده بود. او مسح شده بود و آماده‌ی خدمت خود بود. او گفت: "شنیده‌اید که به اولین گفته شده است قتل مکن و هر که قتل کند سزاوار حکم شود. لیکن من به شما می‌گویم،

هر که به برادر خود بی سبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشد و هر که برادر خود را راقا گوید، مستوجب قصاص باشد.^{۲۵} شنیده‌اید که در زمان قدیم گفته شده است، امروز، حفظ کنندگان سبّت. "شنیده‌اید که گفته شده است، تحت شریعت، زنا مکن." این می‌بایست در عمل می‌بود تا گناهکار باشند. "لیکن من به شما می‌گویم، که هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است." متفاوت! درست از فرمان چهارم عبور کرد. ولی آیا به آنها آرامی داد؟

۱۱۶. ببینیم چه گفت. "داود! بعد از مدتی مدید، آرامی کامل در پیش خواهد بود." خدا در روز هفتم، از اعمال خویش آرامی یافت. از این نظر، خدا روز سبّت را برکت داد و در بیابان به بهودیان داد. آنها وارد... بخاطر بی‌ایمانی وارد نشدند، چون کلام در آنها با ایمان متحد نشده بود. "باز روزی معین می‌فرمایید، چون به زبان داود بعد از مدت مدیدی گفت..."

صدها سال پس از موت داود، پسر داود برمی‌خیزد، که عیسی است. "اگر آواز مرا می‌شنوید دل خود را سخت مسازید." خدا می‌خواهد که با دل‌ها سخن بگوید.

۱۱۷. حال شما که در حال خواندن هستید! ا به آیه‌ی نهم دقت کنید: "اگر یوشع ایشان را آرامی داده بود." آیه‌ی هشتم: "بعد از آن دیگر را ذکر نمی‌کرد."

۱۱۸. اگر قرار بود یک سبّت باشد، اگر قرار بود که حفظ روز یکشنبه باشد، از آن صحبت می‌کرد. اگر گفته بود: "حالا، دیگر سبّت وجود ندارد، دیگر نگاه داشتن روز هفتم در کار نیست، چیزی که از شما می‌خواهم این است که یکشنبه را نگاه دارید." این را می‌گفت. پولس می‌گفت که او گفته است. گفته است: "همه‌ی شما روز یکشنبه پرستش کنید، این آرامی خواهد بود." حالا اگر می‌خواست که آنها سبّت را نگه دارند

می گفت: "به نگاه داشتن روز هفتم ادامه بدهید. ولی الآن می خواهم که روز یکشنبه را نگاه دارید." نه، او هرگز این را نگفت.

۱۱۹. او گفت: "اگر یوشع ایشان را آرامی داده بود، بعد از آن دیگر را ذکر نمی کرد."

۱۲۰. آیه ی نهم، آماده شوید.

پس برای قوم خدا آرامی سبت، یک نگاه داشتن سبت، باقی می ماند.
زیرا هر که داخل آرامی او (مسیح) شد، او نیز از اعمال خود بیارامید، چنان که
خدا از اعمال خویش، در سبت.

۱۲۱. می بینید؟ حالا بیاید به چند بخش از کلام پردازیم و این را پشتیبانی کنیم. بسیار
خب. هنگام که خدا جهان را در شش روز آفرید، در روز هفتم آرمید و دیگر هرگز کار
نکرد. نام خدا مبارک باد! او جهان را ساخت، خلقت را بر روی آن قرار داد و به آرامی
پرداخت، و دیگر هرگز بازنگشت تا جهان دیگری خلق کند. او اعمال را به اتمام رساند
و رفت تا بیارامد. حالا، در... بعد، بعد از آن هزار سال، گناه وارد شد و شاهد نمایانگری
مسیح بودیم، برّه نمایانده شد. حالا، یهودیان این را بعنوان نمادی از استراحت و آرامی
روز هفتم دریافت کردند.

باز روزی معین می فرماید چون که به زبان داود بعد از مدت مدیدی «امروز»
گفت... یک آرامی دیگر در پیش است.

۱۲۲. حالا آن آرامی چیست؟ با من متی باب یازده را باز کنید، باب یازدهم و آخرین
بخش باب یازدهم متی، و خواهید دید که او چه گفته است.

۱۲۳. او گفت: "هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده
است، هر که بی سبب بر برادر خود خشم گیرد، برادر خود را کشته است." تمام اینها را

گفت، ولی هرگز به فرمان چهارم، یعنی سبّ نپرداخت.

۱۲۴. حالا دارد به انتها می‌رساند. و سبّ وعده‌ی عظیم خداست. این یک آرامی است. حالا، به اینجا دقت کنید، اینجا دارد خوشابحال‌ها را به اتمام می‌رساند. در آیه‌ی بیست و هفتم از باب یازدهم در انجیل متی. درحالی که خوشابحال‌ها را داشت در باب پنجم تعلیم می‌داد.

پدر همه چیز را به من سپرده است و کسی پسر را نمی‌شناسد بجز پدر...

پس نمی‌توانید بدون یکی، دیگری را بشناسید و چون او پدر ظاهر شده در جسم بود.

... و نه پدر را هیچ کس می‌شناسد غیر از پسر...

۱۲۵. به نظر می‌رسد که قوم قادر به دیدن، فهمیدن و مشاجره نکردن بر سر این موضوع بودند. مسلم است. خدا سه شخصیت نیست. اگر باشد، سه خداست، آن وقت ما مشرک هستیم. کدام یک خداست؟ آنها، هر سه تایشان، یک خدا هستند، سه جایگاه همان یک خدا. در آن ستون آتش در بیابان، او پدر بود در شکل روح القدس. وقتی از جایگاه پسری استفاده کرد، او پسر بود. "پس از اندک زمانی جهان دیگر مرا نخواهد دید، من خواهم رفت، دوباره بازمی‌گردم و با شما خواهم بود، و در شما، تا انقضای عالم." می‌بینید؟ او مقطع پدری است، پسری و روح القدس هم هست. اینها همه‌اش همان یک خداست که در سه جایگاه متفاوت پدری، پسری و روح القدس عمل می‌کند. هرگز...

اول یوحنا ۵:۷ گفت: "زیرا سه هستند که در آسمان شهادت می‌دهند، پدر، پسر و روح القدس و این سه یک هستند."^{۲۶}

^{۲۶} این آیه در ترجمه‌ی قدیم فارسی، ناقص ترجمه شده و به صورت: "زیرا سه هستند که شهادت می‌دهند." وجود دارد.

۱۲۶. توما به او گفت: "خداوند! پدر را به ما نشان بده که ما را کافی است."

۱۲۷. او گفت: "این مدت با شما بودم و مرا نشناختید؟" گفت: "وقتی من را ببینید، پدر را دیده‌اید. پس از چه جهت می‌گویید، پدر را به ما نشان بده؟"

۱۲۸. حالا یگانه‌انگاران این را گرفتند، گروه مردم یگانه‌انگار، و سعی کردند که پدر، پسر و روح‌القدس را فقط یک جایگاه و در یک جا قرار دهند، مانند انگشتان دست، یک. این غلط است. خدا نمی‌توانست... عیسی نمی‌توانست پدر خود باشد. اگر بود، آن وقت او... خب، او چگونه می‌توانست پدر خود باشد؟

۱۲۹. و اگر خدا یک انسان است، جدای از روح‌القدس، پس او دو پدر داشت. چون کتاب‌مقدس به ما گفت که: "روح‌القدس بر مریم سایه افکند و او آبستن شد." و کتاب‌مقدس در متی ۱۸:۱ گفت که: "آنچه در او لقاح یافته از روح‌القدس است." پس حالا کدام یک پدر اوست، روح‌القدس یا خدا؟ هر دوی آنها، یک روح واحد، درغیراین صورت او یک ولادت نامشروع به دو روح داشت.

این دگم کاتولیک است و هرگز تعلیم کتاب‌مقدس نبوده است. مارتین لوتر این را به همراه کاتشیزم‌های بسیاری که در کلیسای لوتری وجود دارد، با خود بیرون آورد. و سلی با آن ادامه داد و این همچنان در جریان است، ولی یک خطاست. این حقیقت نیست. این هرگز، هرگز یک تعلیم کتاب‌مقدسی نبوده است. در کتاب‌مقدس هرگز فرمانی وجود نداشته که سه خدا را تعلیم بدهید.

یک خدا وجود دارد. عیسی گفت: "بشنو ای اسرائیل! من خداوند خدای تو، خدای واحد هستم." نه سه خدا.

۱۳۰. در آفریقا یک بار به نام پدر، یک بار به نام پسر و یک بار به نام روح‌القدس تعمید

می‌دهند، بعد یهودی بیچاره می‌آید و می‌گوید: "کدام یک از آنها خدای شماست؟ کدامشان است، پدر، پسر، یا روح القدس؟" آنها، هر سه‌ی آنها یک خداست. کتاب مقدس گفت که آنها یک هستند.

۱۳۱. عیسی منزلی بود که خدا در آن ساکن بود. کتاب مقدس این را گفت. اول تیموتائوس ۳: ۱۶، "بالاجماع (این یعنی «استدلال، بحث») سرّ دینداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد و در روح، تصدیق کرده شد و... به فرشتگان مشهود گردید و به امت‌ها موعظه کرده و در دنیا ایمان آورده و به جلال بالا برده شد." خدا بود که ظاهر شد. کتاب مقدس گفت که: "عیسی، در وی تمامی پری الوهیت از لحاظ جسم ساکن بود."

۱۳۲. همان‌طور که آن شب به آن پرداختیم: خدا، در ابتدا روح بود. و بعد از خدا، لوگوس صادر شد، یا یک تثوفانی که به شکل یک انسان بود که پسر خدا خوانده شد، پیش از تجسم. او در یک جسم بشری به روی زمین آمد، حتی قبل از اینکه در عیسی مسیح بیاید. حالا این را هضم کنید، برادر! این را به شما اثبات خواهم کرد.

۱۳۳. هنگامی که موسی او را دید. او گفت: "خداوند! بگذار شکل تو را بینم." و خدا او را در صخره پنهان کرد. هنگامی که از آنجا عبور کرد، موسی گفت: "از پشت شبیه یک انسان بود." این همان تثوفانی بود. دقیقاً همین‌طور است.

بعد، آن تثوفانی باید جسم می‌شد. نه یک شخص دیگر، بلکه همان شخص باید جسم می‌شد، تا نیش موت را بیرون بکشد.

مثل وقتی که زنبور شما را می‌گزد، نیش را آنجا باقی می‌گذارد. او هرگز احساس نکرده بود که... او می‌توانست نیش را در بدن انسان بگذارد، چون این بدن گناه است. ولی برادر! زمانی که بدن عمانوئیل را گزید، نیش خود را از دست داد. بله آقا! او می‌تواند و زوز کند، ولی دیگر نیشی ندارد.

۱۳۴. عجیب نیست که پولس، وقتی می‌رفتند تا سر از تنش جدا کنند، گفت: "ای موت! نیش تو کجاست؟ هرچقدر که بخواهی می‌توانی وِزوز کنی. ای گورا! ظفر تو کجا؟ لیکن شکر خدا راست که ما را به واسطه‌ی خداوند ما عیسی مسیح ظفر می‌دهد." ۲۷ بفرماید.

انجام این کار خود خدا را می‌طلبد. او آمده و در جسم ظاهر شد. او در روح بازگشت. ۱۳۵. می‌گویید: "برادر برانهام! شما هرگز به ما نگفته بودید، باین حال، او قبل از این که در مسیح بیاید، جسم شده بود."

وقتی ابراهیم زیر چادر خود نشسته بود، یک روز، دو فرشته و خدا در جسم بشری آمده و به سمت او آمدند. آنها لباسشان غبار گرفته بود و خسته بودند، و نشستند. ابراهیم رفت و یک گوساله را از گاو جدا کرد و آن را کشت. و مقداری گوشت بره تهیه دید. رفت بیرون و... سارا مقداری آرد ذرت گرفت و آن را الک کرد و با آن مقداری نان تهیه دید. از گاو مقداری کره درست کرد، مقداری شیر. اینها را برداشت و در برابر آنها گذاشت و خدا آن را خورد.

۱۳۶. هملویاه! بخاطر همین است که "ایمان من به تو می‌نگرد، ای بره‌ی جلیجتا!"

۱۳۷. فکر می‌کنید این برای خدا کار بزرگی است؟ خدا، که خالق تمام پتاسیم و کلسیم و همه چیز در دنیاست، آمد تا با ابراهیم ملاقات کند. گفت: "فکر می‌کنی این را از تو مخفی می‌دارم، با اینکه تو وارث تمام جهانی؟" آمین! "این را از تو مخفی نخواهم داشت."

۱۳۸. ما از شانزده عنصر تشکیل شده‌ایم. او مقداری پتاسیم، مقداری کلسیم و مقداری

پترولیوم و نور کیهانی را برداشت، «فففف» جبرائیل! به آن وارد شو. یک بدن!

۱۳۹. «فففف! افسنتین، به آن داخل شو، و او به آن بدن وارد شد.

دو فرشته از آسمان.

۱۴۰. خدا دست دراز کرد و یک مشت خاک را برداشت، «فففف» خودش به آن قدم گذارد، نازل شد و گرسنه بود. متبارک باد!... این را چه می‌گویید، شما برادران ادونئیست که گوشت نمی‌خورید؟! پس از اندکی، به این خواهیم پرداخت. خدای قادر مطلق، یهوه، ببینید که آیا همین اسم، ترجمه‌ی همانی که در بوت‌هی آتش بود، هست یا نه. هلولیاه!

و زمانی که بر روی زمین ایستاده بود، گفت: "پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود، من هستم،^{۲۸} همانی که در بوت‌هی آتش بود." درست است. الوهیم، ببینید که این همان است یا نه. او همانی بود که در بوت‌هی آتش بود.

۱۴۱. او همانی بود که اینجا در حضور ابراهیم بود، در یک بدن گوشتی، که گوساله را خورد، شیر گاو را نوشید، و کره را با نان ذرت خورد. نام مقدس خدا متبارک باد! به آنجا قدم گذارد و گفت: "من ترک نخواهم..."

او پشتش به خیمه بود. گفت: "ابراهیم! من تو را ملاقات خواهم کرد و تو آن فرزند را ثمر خواهی آورد. اکنون تو صد سال سن داری و سارا نود ساله است." و سارا در درون خیمه، پیش خود گفت: "هاه!" و خندید. او گفت: "چه چیزی باعث خنده‌ی سارا شد؟" پشت سر او و خیمه هم بین آنها بود.

۱۴۲. ابراهیم گفت: "سارا! آیا تو خندیدی؟"

۱۴۳. "نه، هرگز."

۱۴۴. گفت: "بله، خندیدی." این چه نوع تله پاتی ای است؟ این چه نوع فکرخوانی ای بود؟

امروز هم او همان کار را می کند. او یهوه یری است، یهوه رافا، دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان. او هرگز زایل نمی شود.

۱۴۵. او را بنگرید. آنجا ایستاده. به سمت ابراهیم حرکت کرد و با او صحبت کرد، و در برابر دیدگان او ناپدید شد. و پاتریارخ بزرگ، ابراهیم گفت که او "رودرو با خدا، تا الوهیم تکلم کرده." همان خدا، متوجه می شوید؟ نه سه نفر، برادر! سه جایگاه همان شخص.

۱۴۶. در ابتدا همان بود، او آن روح عظیم بود، جایی که سرچشمه ی تمامی راستی، تمامی محبت و تمامی آرامی بود. هرآنچه که خالص بود در آن سرچشمه بود. شروع کرد به شکل دادن یک بدن، یک ثنوفانی، نوع بدنی که ما به آن می رویم. نه یک بدن جلال یافته، بلکه یک بدن فرشته گونه، شبیه، که حالت و شکل دارد.

۱۴۷. هربار که یک درخت را می بینم، به این فکر می کنم که: "این درخت یک نگاتیو (بازتاب) است، یک جایی یک منع اصلی وجود دارد." آن درخت از یک چیزی گرفته و ساخته شده است، یک هوش این را ساخته. و تمام کاری که این زمین انجام می دهد، این است که آن آسمانی را منعکس می کند. کتاب مقدس چنین گفته است. و اگر یک درخت هست که باید از بین برود، یکی در جلال هست که از بین نخواهد رفت.

۱۴۸. اگر یک مرد را بینم، یک زوج عزیز و دوست داشتنی، یک مرد و همسرش، که در خیابان قدم می زنند، عزیز یکدیگر، این چه چیزی را منعکس می کند؟ نام خداوند

متبارک باد! یکی در آسمان هست که هرگز از بین نخواهد رفت. "هرگاه این خانه‌ی زمینی خیمه ما ریخته شود، یکی را در آسمان در انتظار داریم."

۱۴۹. بعد می‌رسید به تثلیث: روح عظیم، در پسر، یعنی عیسی ساکن است؛ عیسی در کلیسا ساکن می‌شود. "و در آن روز خواهید دانست که من در پدر هستم، پدر در من و من در شما." [فضای خالی روی نوار] تمام آنچه خدا بود، او در مسیح ریخت؛ تمام آنچه عیسی بود، او در کلیسا ریخت. بفرمایید. "من در پدر، پدر در من، من در شما و شما در من." این آن بدن است.

۱۵۰. این چیزی است که مشکل کلیساست. آنها یک تعلیم زنانه‌شده‌ی، به نوعی پیرزنانه را تعلیم گرفته‌اند که بروند سوپ پخش کنند و مهمانی‌های ورق بازی داشته باشند. عجیب نیست که به چنان تشویشی که در آن هستیم، رسیده‌ایم. ما نیازی به برنامه‌ی کودکان و توزیع سوپ نداریم. چیزی که بدان نیاز داریم انجیل قدیمی و نیرومند است، با مردان ایمان و شمشیرهایی که آن بیرون آویزان است و دارد به چالش می‌کشانند. چیزی که امروز نیاز داریم، کمی الهیات و چند ثنوی از کلیشه‌های انسانی نیست. نیاز داریم که انجیل نیرومند در نور و نمایش روح القدس موعظه شود.

۱۵۱. حالا به اینجا توجه کنید:

همان‌طور که گفت، باز روزی معین می‌فرماید چون که به زبان داود...
... زیرا اگر یوشع ایشان را آرامی داده بود، بعد از آن دیگر را ذکر نمی‌کرد.
پس برای قوم خدا آرامی سبب باقی می‌ماند.
زیرا هر که داخل آرامی او شد، او نیز از اعمال خود بیارامید، چنان که خدا از اعمال خویش

۱۵۲. حالا کجا را می‌خواهیم بخوانیم؟ متی بیست و... باب یازدهم آیه‌ی بیست و هفتم.

پدر همه چیز را به من سپرده است و کسی پسر را نمی‌شناسد بجز پدر (بسیار خب) و نه پدر را هیچ‌کس می‌شناسد غیر از پسر و کسی که پسر بخواند بدو مکشوف سازد.

۱۵۳. می‌بینید، مسئله این نیست که چقدر یاد بگیرید، اسقف چقدر بخواند که شما بدانید. بلکه مربوط به این است که خدا چقدر می‌خواند شما بدانید. اگر قادر به دیدن این مکاشفه نیستید، از اسقف نخواهید. از خدا بخوانید. از شبانتان نخواهید، از خدا بخوانید. "پسر او را مکشوف می‌سازد." او، ضمیر شخصی.

۱۵۴. گوش کنید، این شما را شوکه خواهد کرد. این حکم است، پولس گفت: "اگر روز دیگری را مقرر کرده بود، از آن صحبت می‌کرد." ولی اینجا چیزی است که او گفت:

بیایید نزد من ای تمام زحمت‌کشان و گران‌باران و من شما را آرامی خواهم بخشید.

یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید زیرا که حلیم و افتاده‌دل می‌باشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت؛
زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک.

۱۵۵. دقت کنید که پولس چه گفت:

زیرا اگر یوشع ایشان را آرامی داده بود... بعد از آن دیگر را ذکر نمی‌کرد.
باز روزی معین می‌فرماید چون که به زبان داود... بعد از مدت مدیدی...
"امروز اگر آواز او را بشنوید، دل خود را سخت مسازید."

"پس برای قوم خدا... حالا گوش کنید، آیه ی نهم.

پس برای قوم خدا آرامی سبّت باقی می ماند.
زیرا هرکه، زن یا مرد، داخل آرامی او شد، او نیز از اعمال خود بیارامید،
چنان که خدا از اعمال خویش.

بیاید نزد من ای تمام زحمت کشان و گران باران و من شما را آرامی خواهم بخشید.

از اعمال خود... بیارامد، چنان که خدا از اعمال خویش.

۱۵۶. شاید بیست سالتان باشد. شاید سی ساله باشید. شاید پنجاه ساله باشید. ولی در لحظه ای که آواز خدا را می شنوید که بر قلبتان می گوید، دلتان را سخت مسازید. بعد وارد... "هرکه کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و داوری نمی آید، بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است."

۱۵۷. می گوید: "برادر برانهام! چه اتفاقی می افتد؟" روح القدس را دریافت می کنید. مسیح به درون شما می آید. درست است؟

۱۵۸. با من اشعیا باب بیست و هشتم را باز کنید و با هم بخوانیم. اشعیا، باب بیست و هشتم، ببینیم نبی در این باره چه گفته است. متی... بیست و هشت از آیه ی هشت شروع می کنیم. اینجا شاهد مخمسه ی زمان آخر هستیم.

زیرا که همه ی سفره ها از قی و نجاست پر گردیده و... جایی نمانده است.

۱۵۹. اجازه بدهید یک دقیقه اینجا توقف کنیم. همان طور که آن شب ارنی گفت، او داشت با یک نفر صحبت می کرد. ارنی فَندلِر،^{۲۹} این برادر اهل سوئیس است، او می گفت: "من مکث کردم و اجازه دادم که این خوب جا بیفتد."

۱۶۰. می‌خواهم که این خوب جا بیفتد.

...جایی (پاک) نمانده است.

زیرا که همه‌ی سفره‌ها از قی و نجاست پر گردیده

"سگ به قی خود رجوع کرده است و خنزیر شسته شده، به غلتیدن در گل."^{۳۰} مردم هم همین‌طور برمی‌گردند.

۱۶۱. مشکل متدیست‌ها چیست؟ شما زمانی نور را داشتید. چه اتفاقی افتاد؟ خدا آن را از دستان شما گرفت و آن را به ناصری‌ها داد.

برای ناصری‌ها چه اتفاقی افتاد؟ شما زمانی نور داشتید. خدا آن را از دستان شما گرفت و به پنطیکاستی‌ها داد. درست است. شما کلیسای خدا و سایر باورمندان تقدس، چون شما نور را رد کردید، خودتان را فرقه کردید و گفتید: "ما به چیزی بیش از این ایمان نخواهیم داشت." خدا به حرکت خودش ادامه داد و به شما نشان داد قومی را دارد که او را دنبال خواهند کرد.

۱۶۲. برای شما پنطیکاستی‌ها چه اتفاقی افتاد؟ شما نور را داشتید. خدا آن را از شما گرفته است.

ستون آتش به حرکتش ادامه می‌دهد. هربار که ستون آتش حرکت کرد، کلیسا با آن حرکت کرد.

و هنگامی که لوتر تشکیلات شد، در خروج از کلیسای کاتولیک، کلیسای خودش، ستون آتش حرکت کرد و وسیلی با آن حرکت کرد.

وسلی تشکیلات شد و فرقه‌ی خودش را تشکیل داد، ستون آتش حرکت کرد و ناصری‌ها آن را دنبال کردند. ناصری‌ها تشکیلات شدند و کلیسای خدا با آن حرکت کرد و گفتند که فرقه نیستند، ولی بودند.

۱۶۳. بعد چه اتفاقی افتاد؟ اتفاق بعدی که افتاد، پنطیکاستی‌ها آتش را دیدند و با آن حرکت کردند. و شما چه کار کردید؟ از زبان‌ها یک تعلیم ساختید و آن را تشکیلات کردید. "همه می‌بایست قبل از اینکه روح‌القدس را دریافت کنند به زبان‌ها صحبت می‌کردند." و خدا بلافاصله حرکت کرد و شما را همان‌جا که نشسته‌اید، رها کرد.

۱۶۴. برای شما یگانه‌انگاران چه اتفاقی افتاد؟ شما تعمید را یافتید، نام عیسی. از آن یک تعلیم درست کردید و خودتان را از مابقی آن جدا کردید، و خدا بلافاصله حرکت کرد و شما را همان‌جا که نشسته‌اید، ترک کرد.

۱۶۵. برای شما جماعت ربانی چه اتفاقی افتاد، شورای عمومی قدیمی؟ از خودتان یک تشکیلات ساختید، و خدا بلافاصله شما را ترک کرد و همان‌جا رهایتان کرد. و شما چیزی بیش از یک گروه سرد و رسمی مانند سایر آنها نیستید.

و ستون آتش به حرکت خود ادامه می‌دهد. هلولیواه!

... همه‌ی سفره‌ها از قی و نجاست پر گردیده...

۱۶۶. به شام خداوند نگاه کنید. چرا آنها حتی... یک جایی بودم که آنها با یک قرص نان برگزار می‌کردند. نان می‌بایست نان بدون خمیرمایه باشد. و آنها آن را به گناهکاران، سیگاری‌ها، فاحشه‌ها می‌دادند، مادامی که نام آنها در دفتر کلیسا ثبت شده بود.

۱۶۷. و شما باپتیست‌ها، حتی آن را عشای «بسته» (خصوصی) نامیدید. حالا، شما

بابتیست‌ها کمی فخرفروشی کنید، خدا ساختان را خواهد شکست. این دقیقاً درست است، قادر به لاف زدن نخواهید بود. با عشای «بسته» (خصوصی) خودتان را جدا می‌کنید. انگار که تافته‌ی جدا بافته باشید.

یادتان باشد، اینجا یک خیمه‌ی بابتیست است. این چیزی است که به آن رسیده‌اید، شما خودتان را سازمان‌دهی می‌کنید. می‌گویید: "اوه... ما یک تشکیلات نیستیم." بله، هستید. مسلم است که هستید. می‌گویید: "ما یک مشارکت هستیم." برای هرکسی که از در وارد شود و دقیقاً همان‌طور که شما به آن باور دارید تعلیم بدهد، بسیار خوب است. ولی، یکی، شما او را بیرون نمی‌اندازید، ولی از برادری خودتان تکفیرش می‌کنید. این دقیقاً درست است. اوه، شما روش خودتان را برای انجامش دارید. خدا هم روش خودش را برای انجامش دارد. ولی کلیسای خدا به جلو حرکت خواهد کرد. ستون آتش متحمل چنین چیزی نمی‌شود.

... همه‌ی سفره‌ها از قی و نجاست پر گردیده...

۱۶۸. حالا گوش کنید. حالا این یک دقیقه شما را شوکه خواهد کرد. گوش کنید، کلام را خواهم خواند. این چه کسی بود؟ نبی، اشعیا.

... همه‌ی سفره‌ها از قی و نجاست پر گردیده... و جایی (پاک) نمانده است، سگ سگ را می‌خورد.

۱۶۹. می‌آیید به کلیسا: زن‌ها موهایشان را کوتاه می‌کنند، می‌تراشند، لباس‌های کوتاه بر تن می‌کنند و بیرون می‌روند و درحالی که در خیابان قدم می‌زنند مردان را می‌بینند که دارند چمن‌های حیاط را کوتاه می‌کنند، دختران می‌خواهند بشنوند که کسی برای آنها مثل گاو نر یا گرگ یا هرچه که هست یک سوت بزند، «یوهوو». اوه، فکر می‌کنید که ناز هستید، این طور نیست؟

۱۷۰. و شما مردان! در خیابان با سیگاری بر لب قدم می‌زنید و شماس کلیسا هستید. شما بیشتر شبیه گاو شاخ‌بریده‌ی تگزاسی هستید. بعد فکر می‌کنید که کسی هستید. دقیقاً درست است. عجیب نیست که تمام سفره‌ها... بعد می‌روید و در عشاء شرکت می‌کنید، جوری رفتار می‌کنید که گویی کسی هستید، بعد در طول هفته دروغ می‌گویید، دزدی و خیانت می‌کنید. مشکلاتان چیست؟

...همه‌ی سفره‌ها از قی و نجاست پر گردیده...

۱۷۱. "اوه، من در شام خداوند شرکت می‌کنم. حتماً. این را در کلیسایمان انجام می‌دهیم. عیسی گفت اگر ما در شام خداوند شرکت کنیم او در ایام آخر قیام خواهد کرد."

۱۷۲. ولی "پس هر که به‌طور ناشایسته نان را بخورد و پیاله خداوند را بنوشد، زیرا هر که می‌خورد و می‌نوشد، فتوای خود را می‌خورد و می‌نوشد، اگر بدن خداوند را تمیز نمی‌کند. از این سبب بسیاری از شما ضعیف و مریض‌اند و بسیاری خوابیده‌اند."^{۳۱} کلیساهای مرده و رسمی. روح خدا از شما خارج شده. ستون آتش دیگر آنجا نیست. شما منکر شفای الهی هستید. شما رستاخیز را انکار می‌کنید.

۱۷۳. "اوه..." می‌گویید: "اوه، بله! او از نظر تاریخی از مردگان قیام کرد." اگر از مردگان قیام کرده، پس اینکه او امروز هم همان است چه می‌شود؟ می‌گویید: "اوه، نه، این گونه نیست." بفرمایید. شما رستاخیز را آن گونه که می‌خواهید، دارید و خدا هم آن‌طور که می‌خواهد، آن را دارد.

۱۷۴. ولی مسئله این است که، کتاب مقدس گفت، چیزی که ما حقیقت بودن آن را می‌دانیم، گفت که خدا کلام را تصدیق خواهد کرد. "و اعمالی که من بجا می‌آورم،

^{۳۱} اول قرنیتان ۱۱: ۲۶، ۲۹ و ۳۰

شما نیز انجام خواهید داد. و من با شما خواهم بود، تا انقضای عالم." "عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است." این چیزی است که کلام گفت.

۱۷۵. حالا، سبت چیست؟

...همه‌ی سفره‌ها از قی و نجاست برگردیده... و جایی (پاک) نمانده است

کدام را معرفت خواهد آموخت؟

نه معرفت دنیوی، بلکه معرفت و شناخت روحانی.

کدام را معرفت خواهد آموخت... و اخبار را به که خواهد فهمانید؟

۱۷۶. "اوه، خدا را شکر! تشکیلات ما به این باور ندارد. آنها این را تحمل نخواهند کرد." ... مهم نیست تشکیلات شما به چه چیزی باور دارد. خدا درباره‌ی آن چه می‌گوید؟ "اوه، خب، می‌دانید، شبانان ما تحصیل کرده هستند." "اوه، حتماً، آنقدر تحصیلات دارند که خدا را از آن بیرون گذارده‌اند. حقیقتاً، چون می‌توانید کلام را بر آنها اعلام کنید و آنها راه می‌افتند و می‌گویند: "خب، من این‌گونه به آن باور ندارم." اوه، تو که زن صفت شده‌ای! بگذار به تو بگویم.

۱۷۷. اینجا را ببین.

کدام را معرفت خواهد آموخت و اخبار را به که خواهد فهمانید؟ آیا نه آنانی

را که از شیر باز داشته و از پستان‌ها گرفته شده‌اند؟

۱۷۸. آن روز یکی از همسایه‌های من آمده بود. او گفت: "بیلی! یک شبان مشخصی در شهر، دوست‌داشتنی‌ترین فردی که تابحال دیده‌ای..." گفت: "من و همسرم پیژامه بر تن نشسته بودیم، حدود نیمه‌شب بود، و این شبان به منزل ما آمد و با ما قهوه نوشید و بعد

رفت به خانه‌ی همسایه‌ی ما و با آنها دست داد. آنها داشتند ورق بازی می‌کردند، او نشست و با آنها بازی کرد. "گفت: "اوه، او اجتماعی‌ترین فردی بود که تابحال دیده‌ای. "گفت: "ما او را دوست داریم. به‌هیچ‌وجه او را از دست نمی‌دهیم."

۱۷۹. کمی آنجا ایستادم، داشتم فکر می‌کردم: "خب...؟"

۱۸۰. گفت: "اوه، فکر نمی‌کنی که هر کلیسایی نیازمند کسی مانند اوست؟" هاه! نمی‌توانستم به آن پاسخ بدهم. او گفت: "در یک جای دیگری." گفت: "مکانی بسیار دوست‌داشتنی داشتند. این خادم و همسرش، مردمی دوست‌داشتنی، می‌رفتند و با بچه‌ها سروکار داشتند آن‌قدر که یک مدرسه‌ی کتاب‌مقدس راه انداختند." و می‌گفت: "آن‌قدر زیاد داشتند که تعداد بچه‌ها بسیار زیادتر از حد شده بود." گفت: "او می‌تواند انواع قصه‌ها را برای بچه‌ها تعریف کند."

۱۸۱. گفتم: "این خوب است، خیلی خوب است."

۱۸۲. برگشتم. من تازه از کانادا برگشته بودم. فکر کردم: "من اینجا هستم، قوم من... مشکل من چیست؟ من این کار را انجام نمی‌دهم." رفتم که ماشینم را بشورم. فکر کردم: "خدایا! دارم سالخورده می‌شوم و در اینجا هستم، جنگیده‌ام، گریسته‌ام. التماس کرده‌ام و تنها چیزی که بدست می‌آورم، یک تکفیر است."

۱۸۳. هرچیزی، بگذارید کسی به بدی از شما صحبت کند. "اوه، آن دین‌خروش" چیزی شبیه این.

۱۸۴. به این فکر می‌کردم. و یک صدایی به گوشم رسید که گفت: "اگر آنها این کار را می‌کنند اشکالی ندارد، ولی من هرگز تو را برای آن کارها نخواندم. من تو را خواندم تا مانند یوشع شمشیر را براداری و به چالش بکشی، برادر! نه اینکه سرگرم یک اجتماع

قدیمی یا یک سازمان کلیسا بشوی، بلکه شریر را به چالش بکشی. در خط مقدم بایستی، و درست را درست و غلط را غلط اعلام کنی. کلام را موعظه کنی و بینی چه کسی ایمان برای باور به آن را دارد."

۱۸۵. به سرعت داشتم روی ماشین کار می کردم، تمام مدت، در شستشوی ماشین. گفتم: "متشکرم خداوند، متشکرم خداوند!" بعد احساس خوبی داشتم. "آن را محکم تر در دستانم خواهم گرفت و می خواهم با آن در دستم بمیرم."

کدام را معرفت خواهد آموخت
همه‌ی سفره‌ها از قی و نجاست پر گردیده
نانی را که از شیر باز داشته و از پستان‌ها گرفته شده‌اند

حالا دقت کنید:

زیرا که حکم بر حکم و حکم بر حکم، قانون بر قانون و قانون بر قانون، اینجا اندکی و آنجا اندکی خواهد بود.

زیرا که با لب‌های الکن و زبان غریب با این قوم تکلم خواهد نمود. که به ایشان گفت: "راحت همین است. پس خسته شدگان را مستریح سازید و آرامی همین است." اما نخواستند که بشنوند.

و کلام خداوند برای ایشان حکم بر حکم و حکم بر حکم، قانون بر قانون و قانون بر قانون، اینجا اندکی و آنجا اندکی خواهد بود (کسی آن را موعظه کرده) تا بروند و به پشت افتاده، منکسر گردند و به دام افتاده، گرفتار شوند.

۱۸۶. آرامی چیست؟ آرامی چه زمانی آمد؟ قوم چه زمانی به لب‌های الکن سخن گفتند. لب‌های الکن؛ آنها چیزی نمی‌گویند. آنها لکنت داشتند. این چه زمانی اتفاق افتاد؟ در روز بنطیکاست، وقتی روح القدس آمد. آرامی این است: روح القدس. عیسی گفت:

"بیاید نزد من ای تمام زحمت کشان و گران باران و من شما را آرامی خواهم بخشید، من به شما حیات خواهم بخشید، حیات ابدی." زوئی^{۳۲} حیات خود خدا، خدا به درون شما آمده و جزئی از شما می شود. او یک ولادت به شما داده و شما را پسر و دختر خویش می سازد.

۱۸۷. حالا نگاه کنید. این سومین آرامی ای بود که او داد. اولی: خدا از اعمال خویش آرامی یافت. دومی: اسرائیل آن را دریافت کرد، در شریعت. سومی: کلیسا آن را دریافت می کند، بعنوان جزئی از خدا.

۱۸۸. «سه»، عدد حیات است. چند نفر این را می دانند؟ هربار که عدد سه را می بینید، به حیات اشاره دارد. توجه کنید، زمانی که خدا زمین را آفرید، حیات در روز سوم بود. چند نفر این را می دانند؟ روز سوم. حیات در روز سوم خلقت بود که آمد.

تثلیث: پدر فوق از قوم، در یک ستون آتش؛ پسر، یک انسان بود که با قوم سخن گفت و آنها را مهیا نمود؛ روح القدس، قدم سوم بود، که روح القدس بود، خدا در قوم. حیات، پدر، پسر...

آرامی خدا، آرامی اسرائیل؛ و آرامی کلیسا، حفظ سبت.

۱۸۹. پس اگر هرگز روح القدس را نیافته باشید، یعنی هرگز به آرامی خدا داخل نشده اید. نمی توانید بگویید: "اوه، نمی توانم. نمی خواهم سیگار مصرف کنم. نمی توانم این کار را بکنم، من یک مسیحی هستم. واقعاً نمی خواهم مشروب بنوشم، ولی من مسیحی هستم. نمی توانم، نمی خواهم بنوشم، و درعین حال، به آن علاقه دارم."

۱۹۰. اگر در پی زنان شهوت داشته باشید، اگر تمام آن کارهای بی خدایی را انجام

دهید، هنوز به هدف که همان آرامی باشد، نزده‌اید. شما هرگز به آرامی خود وارد نشده‌اید.

۱۹۱. و زمانی که شما به این آرامی داخل می‌شوید، از تمامی کارهای دنیوی خود آرامی می‌یابید چنان که خدا از اعمال خویش آرامی یافت. چرا؟ شما جزئی از خدا هستید. شما استراحت می‌کنید، بصورت ابدی. بفرمایید. این سبب است. "بیاید به نزد من ای تمامی زحمت کشان."

باز روزی معین می‌فرماید چون که به زبان داود بعد از مدت مدیدی «امروز» گفت، چنان که پیش مذکور شد که "امروز اگر آواز او را بشنوید، دل خود را سخت مسازید."

۱۹۲. یکی دو مطلب دیگر و بعد به انتها خواهیم رسید.

زیرا هر که داخل آرامی او (مسیح) شد...
بیاید نزد من ای تمامی زحمت کشان و گران باران
شما نیز از اعمال خود بیارامید، چنان که خدا از اعمال خویش، در روز هفتم.

شما شاید در سال سی ام، چهارم، پنجاهم یا هر چیزی دیگری باشید. شما از اعمال خود آرامی یافتید، چنان که خدا از اعمال خویش، بصورت ابدی. شما دیگر خواستار امور دنیا نیستید. دنیا برای شما مرده است.

۱۹۳. حالا آیه ی یازدهم، با دقت.

پس جد و جهد بکنیم تا به آن آرامی داخل شویم، مبادا کسی در آن نافرمانی عبرت آمیز بیفتد.

۱۹۴. این چیست؟ ستون آتش اینجاست. فرشته‌ی خداوند با ماست. او دارد همان کاری را انجام می‌دهد که گفته بود انجام خواهد داد. و مردم در آن لغزش می‌خورند و می‌گویند: "خب، به گمانم اشکالی نداشته باشد. این خیلی خوب است." مراقب باشید که شما در همان دام بی‌ایمانی نیفتید.

۱۹۵. نگاه کنید.

زیرا کلام خدا زنده (نه تعلیم کلیسا) و مقتدر و برنده‌تر است از هر شمشیر دو دمه (گوش کنید) و فرو رونده تا جدا کند نفس و روح و... مفصل و مغز را و... (گوش کنید) ممیز افکار و نیت‌های قلب است

این چه بود؟ روح القدس می‌تواند بیاید و بگوید: "شما یک کار مشخصی را انجام داده‌اید. این کار را کرده‌ای، آن کار را کرده‌ای. این نوع بیماری را داری و آن یکی. اگر این را اصلاح کنی، آن کار را خواهی کرد." می‌بینید؟ ممیز افکار قلب.

۱۹۶. و مردم می‌گویند: "این چیست؟ این فقط یک تله‌پاتی ذهنی است. این فقط... او یک رمال است. متوجه منظورم می‌شوید؟ این شرارت است، دنیایی زناکار که خدا را نمی‌شناسد.

۱۹۷. "زنده و مقتدرتر، برنده‌تر از شمشیر دو دمه و ممیز افکار و نیت‌های قلب است."

حالا، این چیست که افکار و نیت‌های قلب را می‌داند؟ خدا. شما می‌گویید: "خب، ولی کتاب مقدس گفت که کلام خدا." کلام خدا، خداست.

در ابتدا کلمه بود... کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود.

و کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد...

۱۹۸. خدا تمیز دهنده‌ی افکار است. ابراهیم پشتش به، و-و خدا پشتش به خیمه بود و سارا خندید. خدا روی خود را برگرداند و گفت: "چرا سارا خندیدی؟" ممیز افکار و نیت‌های قلب. می‌خواهم این کمی برایتان جا بیفتد.

۱۹۹. بعد وقتی آن نوع خدمتی که خدا در روز آخر وعده داده بود مطرح شد، چه اتفاقی افتاد؟ "تله‌پاتی ذهنی."

۲۰۰. آیا آنها خود خداوند را «بعلزبول» خطاب نکردند؟ او گفت: "اگر آقای خانه را بعلزبول خطاب کردند، چقدر بیشتر شاگردانش را خطاب خواهند کرد؟"

۲۰۱. دوستان دارم. این نشان می‌دهد که شما آن قدر اشتیاق دارید که برای شنیدن کلام خدا نیازی ندارید که حتماً به یک ساختمان با تهویه‌ی مطبوع بیایید. آن قدر گرسنه هستید که به ساختمانی مانند این بیایید. خدا هرگز اجازه نمی‌داد چیزی بجز این بسازیم. این را همین‌طور که هست، دوست داریم. مثل یک کلبه‌ی قدیمی، ولی ما همین‌طوری دوستش داریم. خدا در زرق و برق ساکن نمی‌شود. خدا در فروتنی ساکن می‌شود. ما این‌طوری دوستش داریم. ما از اینکه بیاییم و درجایی مثل این بنشینیم خوشحالیم، شما هم هستید. مهم نیست که چقدر گرم باشد و چقدر روی کت و شلوار جدیدتان یا پیراهن زنانه جدیدتان عرق بریزید، این هیچ تفاوتی ایجاد نمی‌کند.

شما دارید به حیات ابدی گوش می‌کنید، به کلام خدا که از افکار دل شما آگاه است. ستون آتشی که بالای سر بنی اسرائیل بود، امشب اینجا است. می‌توانم این را به چالش بکشم که: هیچ مردی اینجا نیست که بتواند تحت قوت روح القدس اینجا بایستد، بدون اینکه خدا همه چیز او را بگوید و بگوید که او کیست. درست است. بفرمایید.

۲۰۲. این چیست؟ این چیست؟ این همان ستون آتشی است که بنی اسرائیل را به سمت آرامی آنها هدایت کرد و آنها به سبب بی‌ایمانی افتادند. شما نیفتید. این آخرین فرصت

است. پدر، پسر و روح القدس، حیات از آنجا می آید.

۲۰۳. عادل شمردگی، مارتین لوتر، هنوز یک شکل مذهبی. تقدس، مارتین لوتر... جان و سلی؛ تعمید روح القدس، حیات. عادل شمردگی، یعنی ایمان؛ تقدس یعنی تطهیر؛ روح القدس یعنی پر شدن، حیات. نه توسط عصر لوتری، آنها این را در یک شکل داشتند. نه در عصر و سلی، آنها این را در یک شکل داشتند. ولی این دوره عصری است که روح القدس، خودش، می آید.

۲۰۴. و اگر این را دریافت نکرده باشید، چگونه می توانید به معجزات ایمان داشته باشید؟ این خدا را در شما می طلبد تا باور داشته باشید. شما مانند خدا عمل می کنید. مانند خدا می دانید. مانند خدا فکر می کنید. کتاب مقدس گفت که شما «خدایان» کوچک و آماتور هستید. چون شما جزئی از خدا هستید.

درست همان طور که من یک برانهام کوچک هستم، و شما نامتان هر چه که هست، کوچک آن هستید، چون والدینتان در آن نام هستند. ذات و طبیعتی که دارید، بخاطر این است که والدینتان آن گونه بودند، چون شما از آنها مولود شده اید.

و دلیل اینکه شما به خدا ایمان دارید، و به معجزات و آیات و نشانه ها ایمان دارید، بخاطر این است که شما پسران و دختران خدا هستید. شما حیات را دریافت می کنید. حیات در سومین می آید. بسیار خوب.

۲۰۵. وقتی عیسی به بالای کوه رفت، هرجایی که می رفت، او پطرس، یعقوب و یوحنا را با خود می برد، سه شاهد. این عدد حیات است، متوجه شدید؟ حیات، شادی، سلامتی (آرامی).

۲۰۶. حالا خیلی سریع، همین طور که می خوانیم، برویم به انتهای باب.

زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و برنده‌تر است از هر شمشیر دو دمه... و فرو
رونده تا جدا کند نفس و روح و مفصل و مغز را و ممیز افکار و نیت‌های
قلب است،
و هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست، بلکه همه چیز در چشمان او... که کار ما
با وی است، برهنه و منکشف می‌باشد.

۲۰۷. برادر! حتی یک مگس بدون اطلاع او قادر به پرواز کردن نیست. "همه چیز
منکشف است." برادر! او از هر کاری که تابحال کرده‌اید، آگاه است؛ هر فکری که
تابحال داشته‌اید. این چیزی است که او هست. ما این گونه به او ایمان داریم.

و زمانی که خدا به ما وارد می‌شود و ما را در کلیسا قرار می‌دهد، برای عملکردِ بودن
خویش، عطایا و این چیزها را در کلیسا قرار می‌دهد. اگر خدا آن خدای بی‌نهایت و
لا‌یزال است، پس بیماران را شفا می‌دهد. می‌تواند مردگان را برخیزاند. می‌تواند جزام را
تطهیر کند، کور را بینا کند. می‌تواند رویاها ببخشد، می‌تواند انواع این اعمال را انجام
دهد، توسط کلیسای خویش کار کند، چون این خدا در شماست. کلیسا اینجاست.

۲۰۸. آن کلیسا چگونه کلیسا می‌شود؟ با عضو شدن در آن؟ خیر قربان! با دست دادن؟
خیر قربان! با تعمید آب؟ خیر قربان! با عضویت؟ خیر قربان! چگونه آن را بدست
می‌آورید؟ "زیرا به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم." بفرمایید.

۲۰۹. رومیان ۱:۸

پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند.

«هیچ محکومیت دنیوی» نمی‌تواند شما را به هیچ چیزی متهم کند.

پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند، که بر حسب

جسم رفتار نمی‌کنند، بلکه بر حسب روح.^{۳۳}

۲۱۰. بفرمایید، این گونه است که می‌توانید مسیحیت خود را قضاوت کنید. این گونه می‌توانید بدانید به آرامی داخل شده‌اید یا خیر، دنیا دیگر شما را آزار نمی‌دهد. البته، آن را می‌بینید، ولی از آن فاصله می‌گیرید. شما چیز بهتری برای فکر کردن دارید. بفرمایید. «هیچ محکومیتی». این طوری است که ما به آن بدن وارد می‌شویم.

۲۱۱. شما برای «ابدالآباد» در امنیت هستید. کتاب مقدس این چنین گفت. به عبرانیان باب دهم نگاه کنید.

چون در جایی که هدایا و قربانی گوساله‌ها هست، در اینها هر سال یادگاری
گناهان می‌شود

لکن او چون یک قربانی برای گناهان گذرانید...

متبارک باد نام مقدس او!

از آن رو که به یک قربانی مقدسان را کامل گردانیده است تا ابدالآباد.

۲۱۲. هملویاه! نه برای بیداری بعدی، تا ابدالآباد. "چیزهای کهنه در گذشت، اینک همه چیز تازه شده است."^{۳۴} ما در نور سالکیم، نور زیبا. پرندگان آوازی متفاوت سر می‌دهند.

۲۱۳. به گمانم حدود پنج سال قبل بود که اینجا نشسته بودم و به این دختر الکلی نگاه می‌کردم، روزلا، مانند یک خفاش، در خیابان‌های شیکاگو قدم می‌زد، مست، در هر گناهی که وجود داشت وارد می‌شد، مست و هر چیزی که می‌توانست باشد. و یک

^{۳۳} بخش دوم این آیه در ترجمه‌های فارسی وجود ندارد.

^{۳۴} دوم قرتیان ۱۷:۵

شب، روح القدس که مقتدرتر و برنده‌تر از شمشیر دو دمه است، گفت: "زن! تو یک الکلی هستی." هلولایه! اگر این همان خدایی نیست که در آن موقع بود، که می‌دانست سارا پشت سر او خندید، دیگر نمی‌دانم او کیست.

۲۱۴. در میان حضار به زن دیگری که او به آنجا آورده بود، گفت: "تو یک معتاد به مواد مخدر هستی." چطور او افکار ذهن را تشخیص می‌دهد!

۲۱۵. و خادمین بزرگ اشرافی که بشارت‌های جهانی داشتند، دست بر سینه با تی شرت آنجا نشسته بودند، فکر می‌کردند که آنها را نمی‌شناسیم، گویی می‌تواند در جلسه‌ای مانند آن بنشینند و خدا هویت آنها را مکشوف نسازد. آنجا نشسته بودند و ظاهری متفاوت داشتند، گویی کس دیگری هستند. روح القدس می‌دانست آنها که هستند. آنجا نشسته بودند و در دل خود فکر می‌کردند که اینها تله‌پاتی است. آنها همان‌قدر درباره‌ی خدا می‌دانند که یک هاتن‌تات^{۳۵} از شب‌های مصر خبر دارد. درست است. آنها این را با حرف می‌شناسند، ولی نه با روح. "حرف می‌گشدد، ولی روح حیات می‌بخشد." همین است. "فرورونده و مقتدرتر از شمشیر دو دمه، ممیز افکار و نیت‌های قلب."

۲۱۶. گوش کنید، دقت کنید.

و هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست بلکه همه چیز در چشمان او که کار ما با وی است، برهنه و منکشف می‌باشد
پس چون رئیس کهنه عظیمی داریم... (گوش کنید، برای بیماران)... که از آسمان‌ها درگذشته است یعنی عیسی، پسر خدا، اعتراف خود را محکم
بداریم.

۲۱۷. «محکم بداریم»، این بدان معنی نیست که مدام شهادت بدهیم. اگر شما آن حیات

^{۳۵} اشاره به اقوام بومی آفریقای جنوبی

را زیست نکنید، دارید یک کار ریاکارانه انجام می‌دهید. آن را محکم نگاه نمی‌دارید. شما... برایتان بهتر این است که بیرون باشید و بگویید که یک گناهکار هستید و این را فراموش کنید. به مسیحی بودن اعتراف نکنید و بعد یک زندگی دیگر را دنبال کنید؛ در این صورت شما یکی از بزرگ‌ترین سنگ لغزش‌هایی هستید که جهان تابحال داشته است. اگر گناهکارید، به آن اعتراف کنید و پیش بروید، نزد خدا اصلاح شوید. اگر مسیحی هستید، اعتراف ایمانتان را محکم نگه دارید، همانجا بمانید.

۲۱۸. حالا به این دقت کنید. می‌خواهم قبل از اینکه اینجا را ترک کنیم، این را مطرح کنم.

زیرا رئیس کهنه‌ای نداریم که نتواند همدرد ضعف‌های ما بشود، بلکه آزموده شده در هر چیز به مثال ما بدون گناه.

گوش کنید.

پس با دلیری نزدیک به تخت فیض بیاییم تا رحمت بیاییم و فیضی را حاصل کنیم که در وقت ضرورت (ما را) اعانت کند.

۲۱۹. باپتیست، پرزبیتری، لوتری، گوش کنید. می‌خواهید این سؤال را از من پرسید: "ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برای وی عدالت محسوب گشت." می‌دانم. این جایی است که شما همیشه به آن می‌روید. این درست است. "انسان به غیر از ایمان به خدا چه کار دیگری می‌تواند انجام بدهد؟" این کاملاً درست است. این تنها کاری است که می‌تواند انجام بدهد. ولی هنگامی که خدا آن ایمان را تصدیق کند، روح‌القدس را به شما می‌دهد.

۲۲۰. "حالا، من چه کار کنم برادر برانهام! فریاد بزنم؟" لزوماً خیر. "آیا به زبان‌ها

صحبت می‌کنم؟" لزوماً خیر. می‌توانید هم به زبان‌ها صحبت کنید و هم فریاد بزنید، و همچنان مثل یک مشرک زندگی کنید و همچنان برای زنان شهوت داشته باشید. می‌توانید همچنان سیگار مصرف کنید و مشروب بنوشید. من کسانی را دیده‌ام که به زبان‌ها صحبت می‌کنند و می‌روند و بدترین و کثیف‌ترین حقه‌ها و معاملاتی را که تابعال دیده‌ام، انجام می‌دهند. دیده‌ام که فریاد می‌زنند و اشک تمساح می‌ریزند و هرچیزی را که به دستشان برسد، می‌دزدند. دیده‌ام که آنها بیرون می‌روند و هر دختری که در خیابان راه می‌رود، برمی‌گردد. آه-ها. این نشانه‌ی خوبی است که شما روح‌القدس را نیافته‌اید. درست است.

۲۲۱. اما برادر! زمانی که شما از موت به حیات منتقل شده باشید، تمام این چیزها برای شما مرده خواهد بود و شما خلقتی تازه در مسیح عیسی هستید. اگر چیز اشتباهی ببینید، برایش دعا خواهید کرد. "خدایا، رحم کن!" و اگر مشکلی را ببینید، بجای اینکه بروید و سخن چینی کنید و سعی کنید که آن را بدتر کنید، سعی می‌کنید بروید نزد آن فرد و مسئله را حل کنید و خیلی سریع آن را آرام کنید. این روح خدا در شماست.

۲۲۲. اگر شما دچار اشتباه بشوید چه؟ شما در معرض آنها هستید. اگر دچار اشتباهی شدید، خیلی سریع آن را اصلاح خواهید کرد. "آفتاب بر خشم شما غروب نکند." این‌طوری است که می‌دانید از موت به حیات منتقل شده‌اید، شما محبت، سلامتی، شادی، حلم، نیکویی، عطوفت و صبر دارید. ما کاهن اعظمی در آسمان داریم که آماده‌ی شفاعت بر طبق اعتراف ماست. این چیست؟ این زمانی است که عیسی برگشت به لوگوس، ستون آتشی که بنی‌اسرائیل را هدایت کرد، در حضور آن چشمه‌ی عظیم، رنگین کمان نور که خارج شد، هفت روح عالی، یک روح عالی محبت.

۲۲۳. حالا دقت کنید. نخستین، محبت عالی است، این محبت خداست، خالص و بدون ناخالصی. بعدی که در آنجا وارد می‌شود، محبت فیلیو است. این محبتی است که شما

برای همسر و فرزندانان دارید. بعدی که بعد از آن می‌آید، محبت شهوت‌آلود است. بعدی محبت بی‌خدایی است. و همین‌طور پایین می‌رود تا جایی که دیگر فقط رجاست است، همین‌طور منحرف می‌شود و منحرف می‌شود.

۲۲۴. و هرچیزی که ابتدا داشته، یک پایان دارد. تمام آنها از میان خواهند رفت، هیچ یادبودی از آنها نخواهد بود، و یک روز، دوباره به حالت عالی بازمی‌گردد. و تنها طریقی که... نمی‌توانید میانه‌ی راه در اینجا متوقف شوید، و به این بالا برسید. باید با تمام وجود در آن باشید، با اطمینان، به ایمان در نجاتی که عیسی مسیح به شما داده در آرامی باشید.

۲۲۵. یک روح صداقت هست که از جانب خدا می‌آید. این چشمه است، چشمه‌ی خدا. صداقت است. بعدی کسی است که برای همسایه‌ی خویش «یک عمل نیک» خواهد نمود. بعدی فردی است که «باید مراقبش باشید». بعدی کسی است که «دزد است» بعدی یکی است که «قاتل است». می‌بینید که در این مسیر چگونه منحرف می‌شود؟ ولی تمام اینها نماد یک حقیقت هستند.

۲۲۶. این چیزی است که می‌گویم. هروقت فردی را می‌بینید که... یک زوجی را می‌بینید که در خیابان قدم می‌زنند، عزیز یکدیگرند، شاید هشتاد سالشان باشد. این تنها نماد این است که در آسمان یک زوجی هست که نمایانگر آنهاست، در آسمان. "اگر این خیمه‌ی زمینی ریخته شود، یکی در آنجا داریم."

۲۲۷. اگر مردی را می‌بینید که خیانت می‌کند، دروغ می‌گوید، دزدی می‌کند، فقط به یاد داشته باشید که سهم او در عالم اموات منتظر اوست، مکان او، جایی که در حضور خدا و فرشتگان مقدس با آتش و گوگرد عذاب خواهد کشید. نه تا ابدالآباد، او نمی‌تواند تا ابدالآباد عذاب ببیند، «ابدالآباد» به معنای دائمی و همیشگی نیست. «ابدیت»

ابدی است، ابدیت نه ابتدایی دارد و نه انتهایی. ولی ابدالآباد یک «مقطع زمانی» است. کتاب مقدس می گوید، «تا ابد و» یک علامت پیوند و بعد «ابدالآباد». یونس گفت که تا «ابد» در شکم نهنگ بود. «ابدالآباد» یک مقطع زمانی است.

۲۲۸. ولی ببینید، فقط یک حیات ابدی وجود دارد و آن هم خداست. اگر قرار باشد که تا ابد عذاب بکشید، و هرگز نتوانید بمیرید، پس حیات ابدی یافته‌اید. نمی‌توانید تا ابد عذاب ببینید... شاید به مدت صد میلیون سال در حضور خدا و فرشتگان مقدس با آتش و گوگرد عذاب ببینید. نمی‌دانم که چه مدت مقدر شده است. ولی نهایتاً باید به انتها برسد، چون یک ابتدا داشته. و تنها خداست که حیات ابدی دارد. "هرکه کلام مرا بشنود و به فرستنده‌ی من ایمان آورد." حیات ابدالآباد ندارد، "حیات ابدی دارد." حیاتی که ابتدا دارد، هیچ چیزی در اینجا نیست، اما این بالا، حیات ابدی، زوئی، حیات خود خدا می‌آید و در انسان ساکن می‌شود و او با خدا ابدی است و نمی‌تواند بمیرد. این چیزی است که کلام گفت.

۲۲۹. فقط به این فکر کنید. آیا دو حیات ابدی وجود دارند؟ نمی‌توانید این را جواب بدهید، می‌توانید؟ تنها یک حیات ابدی وجود دارد و آن هم حیات خداست. نوع دیگر حیات، مهم نیست که چه باشد، دارای یک انتهاست. و هرچه ابتدایی داشته باشد، انتها دارد. و خدا گفت که به ما حیات ابدی خواهد داد، بدون ابتدا، ما جزئی از او شده‌ایم. و در حقیقت حیاتی که در ماست، توسط طبیعت انسانی آورده نشده است. طبیعت، روح را به ما می‌بخشد، ولی آن روح مُرد و ما روح خدا را یافتیم. جلال بر خدا!

۲۳۰. خدا یک انسان بود؟ البته. "آدم را به صورت ما بسازیم." خدا چه بود؟ یک تثوفانی، یک بدن. و در آنجا، انسان به شباهت آن ساخته شد و در باغ گذارده شد. ولی انسانی نبود تا زمین را شخم بزنند، در آن حواس پنج‌گانه. بعد او انسان را از خاک زمین آفرید، در حیات حیوانی، و آن انسان زمین را شخم زد. و انسان سقوط کرد، به سبب

عصیان. درست است. و خدا، تئوفانی، نازل شده و جسم گردید و در میان ما ساکن گشت، تا انسان را فدیة کند.

۲۳۱. پس چیزی نیست که شما قادر به انجامش بوده باشید. شما از ابتدا گناهکار بوده‌اید. شما در معصیت سرشته شده‌اید. در گناه به دنیا آمده‌اید و دروغ‌گویان به دنیا وارد شده‌اید. شما در این جهان به واسطه‌ی تمایل جنسی پدر و مادران متولد شده‌اید. برایم مهم نیست که چه کاری انجام بدهید، شما در مسیر جهنم هستید. ممکن است هرگز دروغ نگویید، دزدی نکنید، تمامی احکام را حفظ کنید، و هرچیز دیگری، شما به جهنم خواهید رفت، مانند پرندۀ مارتین که به جعبه‌اش برمی‌گردد. تنها راهی که می‌توانید دوباره زیست کنید، این است که روح‌القدس، حیات ابدی خدا را بپذیرید.

۲۳۲. چه چیزی شما را آنچه هستید، ساخت؟ در ابتدا، زمانی که روح‌القدس سطح زمین را فرا گرفت، هیچ‌چیزی غیر از فوران‌های آتشفشانی وجود نداشت. ابتدا یک گل عید پاک^{۳۶} بیرون آمد، خدا گفت: "این زیباست، همین‌طور رشد کن." گل‌ها درآمدند. علف بیرون آمد. درختان بیرون آمدند. پرندگان از خاک پدید آمدند و شروع به پرواز کردند. حیوانات بیرون آمدند. یک انسان بیرون آمد.

۲۳۳. حالا، این چگونه انجام شد؟ با حیات روح‌القدس که این مواد را کنار هم قرار داد، پتاسیم، کلسیم و گل‌ها را ساخت، حیوانات را ساخت و شما را ساخت.

۲۳۴. و حالا، شما یک انتخاب آزاد دارید. خدا به سمت شما حرکت می‌کند و می‌گوید: "آواز مرا شنیدی؟ دل خود را سخت مساز چنان‌که در روز جنبش دادن خشم خدا."^{۳۷} او پایین می‌آید و کلام را موعظه می‌کند.

^{۳۶} Easter flower این اصطلاح برای چندین گل مثل رز سفید، لاله و سوسن استفاده می‌شود که نماد پاکی و حیات دوباره هستند.
^{۳۷} عبرانیان ۷:۲

"انجیلی که بدان‌ها بشارت داده شد... ایمان نداشتند، پس فایده‌ای برای آنها نداشت." ۳۸ شنیدند، ولی به آن باور نداشتند.

۲۳۵. خدا پایین آمد. ستون آتش را به آنها نشان داد، با نبی خود، آیات و معجزات را نمایاند تا نشان دهد خدا با اوست. آنها به آن باور نداشتند، دوست داشتند معجزات را ببینند. دوست داشتند که نبی را بشنوند. ولی تاجایی که به ایمان مربوط بود، ایمان داشتند. زندگیشان ثابت می‌کند که نداشتند.

۲۳۶. حالا، او گفت: "در پی همان نمونه‌ی بی‌ایمانی سقوط نکنید." چون در این ایام آخر، برای کلیسای امت‌ها، خدا دوباره ظاهر شده؛ همان آیات، همان نشانه‌ها، همان ستون آتش، اثبات شده. دل‌هایمان را سخت نسازیم و در وسوسه‌ی بی‌ایمانی آن گذشته نیفتیم، چون در زمین خواهیم پوسید و این نهایت ما خواهد بود.

۲۳۷. و زمانی که روح‌القدس در قلب شما را می‌زند. [برادر برانهام روی منبر می‌زند.] "پس از ایام مدیدی، چون آواز مرا بشنوید، دل خود را سخت مسازید." می‌گوید: "فرزند من، این حقیقت است." نگاهت به پیغام‌آور نباشد، به پیغام گوش کن. باورش کن. "دل خود را سخت مسازید چنان‌که در روز جنبش خشم خدا."

۲۳۸. زمانی که او صدای تو را می‌شنود "دل خود را سخت مساز." بعد شما می‌گویید: "بله خداوند! ایمان دارم." سپس به حیات وارد می‌شوید، روح‌القدس به شما وارد می‌شود. روح کهنه‌ی شما می‌میرد، روحی که باعث می‌شد شهوت و نفرت داشته باشید، عداوت و بدخواهی کنید، نفرت و تمام این قبیل چیزها می‌میرند. و شما پر از محبت، شادی، سلامتی و آرامی می‌شوید. مهم نیست که باد چگونه بوزد، همه چیز روبراه است.

لنگر من در حجاب مستحکم است.
در میان هر توفان بلند و طوفانی،
لنگر من در داخل حجاب مستحکم است.
چون بر مسیح، صخره محکم، ایستاده‌ام.
همه زمین‌های دیگر شن رونده‌اند.

۲۳۹. بفرمایید، همان‌طور که اِدی پروِنت،^{۳۹} آن سرود مشهور را نوشت. تمامی زمین‌های دیگر، تمام فرقه‌ها، تمام اعتقادات، تمام تعلیم، نیست می‌شوند. مسیح!

می‌گویید: "خب، من کتاب مقدس را می‌شناسم." حیات را با دانستن کتاب مقدس بدست نمی‌آورید.

"من کاتشیزم را بلد هستم." حیات را با دانستن کاتشیزم بدست نمی‌آورید.

"خب، من یک مسیحی هستم." با اعتراف به مسیحیت حیات بدست نمی‌آورید.

۲۴۰. حیات را با شناخت اوست که بدست می‌آورید. با شناخت او، شما حیات دارید.
"سپس به آرامی او داخل می‌شوید، و از تمامی اعمال خود آرامی می‌یابید، چنان‌که خدا از اعمال خویش." شما پسر خدا شده‌اید، شریک شده در خدا. اگر روح القدس برای شما نجوا کند، شما هم نجوا می‌کنید و می‌گویید: "بله، خداوند!"

۲۴۱. "نزد من آید ای تمامتی زحمت‌کشان و گران‌باران و من شما را آرامی می‌بخشم."

۲۴۲. و شما می‌گویید: "آه، من جوان هستم. من... اوه شبان من!... تنها کاری که باید بکنم." می‌بینید؟ هرگز آن را نخواهید یافت.

۲۴۳. ولی وقتی می‌گویید: "بله خداوند! آوازت را می‌شنوم، دلم را سخت نمی‌سازم. اهمیتی نمی‌دهم، ای خداوند! این کلام توست و من به تو ایمان دارم. عیسی! من را بگیر، همان‌گونه که هستم، بدون هیچ خواسته‌ای، مگر خون تو که برای من ریخته شده است. و در آنجا قول می‌دهم. ایمان خواهم داشت. ای برّهی خدا! می‌آیم." دست خود را بر سرِ رو به موت او بگذارید و بگویید: "خداوند! من گناهکارم، و تو من را خوانده‌ای."

۲۴۴. "هر آنچه پدر به من عطا کند، به جانب من آید و من در روز آخر او را خواهم برخیزانید."

۲۴۵. "بله خداوند! من می‌آیم. دل خود را سخت نمی‌سازم چنان‌که آنها در روز جنبانیدن خشم تو، من به راستی ایمان دارم."

۲۴۶. بعد او چه کار می‌کند؟ حیات خودش، زوئی، حیات ابدی را به شما می‌بخشد. و اگر توانست که ما را از خاک زمین برخیزاند، جایی که از آن آمده‌ایم... آیا از خاک آمده‌ایم؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] هر آنچه که می‌بینید، از خاک گرفته شده است. و اگر خدا توانست من را چیزی بسازد که امروز هستم، بدون داشتن هرگونه انتخابی، فقط به صرف اینکه خواست او ساختن من بود؛ و من تصمیم خودم را گرفتم و به او ایمان آوردم، چقدر بیشتر می‌تواند من را برخیزاند! اگر او من را بدون انتخاب، چیزی ساخت که الآن هستم، بعد من یک انتخاب کردم و او را به درون خود آوردم؛ وقتی دست خود را نزد خودش بلند کرد و به خودش سوگند یاد کرد، که من را در روز آخر خواهد برخیزانید. من در اطمینان هستم.

۲۴۷. من آرامی دارم، نه بخاطر اینکه روز یکشنبه پرستش می‌کنم، نه به دلیل اینکه در سبّ پرستش می‌کنم. این هیچ ارتباطی به آن ندارد. من پرستش می‌کنم به دلیل اینکه به

آرامی و سلامتی او داخل شده‌ام. آرامی، سلامتی، صلح، محبت، شادی. بگذار طوفان‌ها بیایند، لنگر من مستحکم است.

۲۴۸. دوست من که در این خیمه‌ی بسیار گرم نشسته‌ای! آیا امشب آن تجربه را دریافت کرده‌ای؟ شما نیامدید تا از من بشنوید. نه، شما آمدید تا از کلام بشنوید. بشنو، دوست من!

۲۴۹. حالا اگر آن آرامی را نیافته باشی، همین الآن می‌توانی آن را بدست بیاوری. نیازی نیست تا به اینجا و بر مذبح بیایی. همان جایی که هستی، بنشین. صادق باش و بگو: "مسیح! با قلب من سخن بگو. می‌دانم اینجا گرم است. من عرق می‌ریزم. بسیار وضعیت بدی است. ولی، خداوند! به راستی ممکن است تا قبل از صبح فردا با درد و بدتر از این درحال عرق ریختن باشم."

و دکتر ممکن است سر خود را تکان بدهد و بگوید: "سکته‌ی قلبی است، او تمام کرده است."

۲۵۰. بعد چه؟ وقتی دیوان عظیم گشوده شده، بعد چه؟ آن سرود را شنیده‌اید، بعد چه؟ "وقتی کسانی که پیغام را رد کردند، از آنها دلیل خواسته می‌شود، بعد چه؟" بعد چه؟ الآن، واقعاً و عمیقاً! به آن فکر کنید.

۲۵۱. درحالی که سرهای خود را خم می‌کنیم، به این فکر کنید.

هنگامی که کسانی که پیغام را رد کرده‌اند،

از آنها دلیل خواسته می‌شود. بعد چه؟

بعد چه؟ بعد چه؟

وقتی دیوان عظیم گشوده شد، بعد چه؟

هنگامی که کسانی که امشب پیغام را رد می‌کنند،

از آنها دلیل خواهی خواست، بعد چه؟

۲۵۲. پدر آسمانی! تمام اینها اکنون در دستان توست. سبب حقیقی پیش روی مردم قرار گرفته. فرشته‌ی خداوند اینجاست، در این چند سال گذشته، در گرداگرد دنیا صدای خود را بلند کرده. منتقدین و همه‌ی چیزهای دیگر سعی در محکوم کردن آن داشته‌اند. اما تو هربار خدا بودن خود را اثبات کرده‌ای.

۲۵۳. دنیای علمی، دنیای مسیحی، خداوند! آیا آنها کور هستند؟ شاید امشب کسی اینجا باشد که بخواهد بینایی خود را باز یابد و حرکت کند، خدا را نیازماید، چنان که در روز جنبانیدن خشم تو، با خوب بودن در یکشنبه، یا نگاه داشتن یک روز خاص یا یک اعتقاداتی خاص یا تعلق داشتن به یک کلیسای خاص، سعی نکند او را بیازماید. ولی بخواهد بیرون بیاید و ختنه گردد، در دل خود، و روح‌القدس را بیابد. و آنها خدا را می‌خواهند. اکنون به ایمان، دارند تلاش می‌کنند تا او را در دل خود بپذیرند. دارند سعی می‌کنند تا نزد تو فیض بیابند، ای خداوند!

۲۵۴. اوه، شاید به زبان‌ها صحبت کرده باشند. شاید فریاد زده باشند. همچنان همان خشم کهنه را دارند. همان بدخواهی را دارند. همچنان غیبت می‌کنند و حرف می‌زنند و کارهایی را که نباید، انجام می‌دهند. این را نمی‌خواهند خداوند! بعد چه؟ زمانی که دیوان عظیم گشوده شده باشد که گفت: "این چنین به ملکوت وارد نخواهند شد؟" "پس کامل باشید چنان که پدر شما که در آسمان است کامل است." هر چیزی کمتر از این، وارد نخواهد شد. آیا امشب کاملاً به آن مصلوب شده، توکل و اطمینان دارند؟ اگر نه، خداوند! باشد تا همین الآن آن «بله» ابدی را بگویند.

۲۵۵. بگویند: "خداوند! من... نه با احساسات، بلکه در اعماق قلبم احساس می‌کنم چیزی دارد به من می‌گوید، همین الآن می‌توانم انجامش بدهم. و اکنون تو را بعنوان منجی شخصی خودم می‌پذیرم. من تمام امور دنیا را رد می‌کنم و می‌خواهم که به آرامی تو وارد شوم. باور دارم که اکنون در حال انجام آن هستم. باور دارم که روح‌القدس دارد

من را درست به همان مکانم وارد می‌کند."

۲۵۶. درحالی که همه‌ی سرها خم شده‌اند آیا کسی هست که الآن این احساس را داشته باشد؟ دستتان را بلند کنید. "روح‌القدس دارد من را به مکانی می‌آورد که دیگر غیبت نخواهم کرد." خدا به شما برکت بدهد. "این کارها را نخواهم کرد. خشم من از بین رفته. از الآن به بعد می‌توانم در آرامی و شادی و حلیم بودن زندگی کنم. باور دارم که خدا اکنون دارد با من صحبت می‌کند، که به فیض او، از این ساعت به بعد قادر به انجام آن هستم." دستتان را بلند می‌کنید؟ خدا به شما برکت بدهد. خانم جوان! خدا به شما برکت بدهد. کس دیگری هست؟ "اکنون ایمان دارم."

۲۵۷. او را نیازماید، چنان که در روز جنبش خشم او. فکر نکنید که چون روز یکشنبه به کلیسا می‌رویم و یا سبت را نگاه می‌داریم. پولس گفت: "شما که روزها و ماه‌ها را نگه می‌دارید، از شما هراس دارم. زیرا که چون شریعت را سایه نعمت‌های آینده است، نه نفس صورت آن چیزها، پرستندگان را کامل نمی‌گرداند." ۴۰ ولی مسیح، شما را کامل می‌گرداند، کامل در نظر خدا. او گناه شما را برمی‌دارد، محکومیت را از شما برمی‌دارد، محبت و شادی خود را به شما می‌دهد.

۲۵۸. الآن به آرامی او داخل می‌شوید؟ یک نفر دیگر دستش را بلند کرد و گفت: "من این کار را کرده‌ام." خدا به شما خانم جوان، آنجا در سمت چپ من! برکت بدهد. خدا به مردی که در سمت راست من نشسته، برکت بدهد. ورود به آرامی او، الآن به این فکر کنید.

۲۵۹. دعا کنید: "همان‌گونه که هستم خداوند! بدون هیچ درخواستی، من خوب نیستم. هیچ‌چیزی برای تقدیم به تو ندارم، فقط حیات کهنه و خسته و گناه‌آلودم. من را می‌پذیری؟ تطهیر می‌کنی؟ تسکین می‌دهی؟ چون قول دادم که ایمان خواهم داشت. ای

برّهی خدا! آمده‌ام. اکنون آمده‌ام، به این ایمان که اکنون از موت به حیات منتقل شده‌ام. چون همین‌جا در صندلی خود، تو را بعنوان منجی خود پذیرفته‌ام و سلامتی را در قلب خویش احساس می‌کنم."

۲۶۰. پنج نفر دستشان را بلند کرده‌اند، یک نفر دیگر که این‌طور احساس می‌کند، دستتان را بلند می‌کنید؟ اگر یک مسیحی نیستید، همین الآن او را بپذیرید.

۲۶۱. اگر اعتراف مسیحی بودن دارید، ولی آن‌گونه نبوده‌اید، همچنان گناهکار هستید. مهم نیست چه زندگی‌ای... چه کار کرده‌اید یا سعی می‌کنید چگونه باشید. کاری که می‌کنید، پذیرفته شده نیست. این کاری است که او انجام داده. عدالت خود شما پذیرفته نخواهد شد. اگر دست از استعمال سیگار کشیده‌اید، چون گفته‌اید: "خب، بهتر است سیگار را ترک کنم چون به مسیحیت معترفم." خدا این را نمی‌پذیرد. اگر دست از شهوت در پی زنان بردارید، فقط بخاطر اینکه دارید خودتان را وادار به این کار می‌کنید، خدا این را نمی‌پذیرد. این کاری است که شما انجام می‌دهید. اینها اعمال است. فیض است که شما را نجات می‌دهد. آیا خدا به سراغ شما آمده و همه چیز را از شما برداشته است؟ این قدم بعدی است.

۲۶۲. می‌گویید: "من عضو کلیسا شده‌ام پس باید این چیزها را ترک کنم." خدا این را نپذیرفته، هیچ چیزی که شما تقدیم کنید، وجود ندارد. او فقط چیزی را می‌پذیرد که مسیح می‌دهد. او به شما حیات ابدی می‌دهد و این را از شما می‌گیرد. این را دریافت می‌کنید؟

... در دریای متلاطم طوفانی

بیا، لنگرِ جانَت را در آسمانِ آرامی بینداز

و بگو "محبوبم از آن من است."

من جانم را در...

بسیار خب ، می توانید سرتان را بلند کنید. الآن پیغام به اتمام رسیده. اکنون بیایید پرستش کنیم.

دیگر در دریای متلاطم قایقرانی نخواهم کرد.
طوفان ممکن است تلاطم را در بر بگیرد، طوفانی عمیق را در بر
بگیرد،
در عیسی من همیشه امن هستم.

۲۶۳. حالا همه پرستش کنیم.

لنگر جانم را در آسمان آرامی انداخته‌ام.
دیگر در دریای متلاطم قایقرانی نخواهم کرد.
طوفان ممکن است تلاطم را در بر بگیرد، طوفانی عمیق را در بر
بگیرد،
در عیسی من همیشه امن هستم.

خودتان را رها کنید. چشمانتان را ببندید. آن روح شیرین را حس می کنید؟ این پرستش
است. پیغام به اتمام رسیده. این پرستش است.

بگذار نور از فانوس دریایی بر من بتابد
اوه، بر من بتاب ای خداوند! بر من بتاب
بگذار نور از فانوس دریایی بر من بتابد

۲۶۴. چند نفر واقعاً حس خوبی دارند؟ دستتان را بلند کنید. آن روح شیرین و فروتن،
همین است.

تا شبیه عیسی باشم، فقط شبیه عیسی باشم.
بر روی زمین می خواهم شبیه او باشم
در تمام سفر زندگی از زمین تا جلال
فقط می طلبم که شبیه...

فقط پرستش کنید.

William Marrion Branham

Hebrews, Chapter Four

Jefersonville, Indiana

57-0901E